

جامعه‌ی مدنی ایرانی گذار به کدام سو؟

فرصت‌ها، چالش‌ها و راهبردها

تهیه و تدوین:

سهراب رزاقی

فهرست مطالب:

۳	خلاصه اقدامات اجرایی
۵	مقدمه‌ای بر جامعه مدنی ایرانی
۹	ضرورت و اهداف تحلیل
۹	روش و محدوده تحلیل
۹	تجزیه و تحلیل موقعیت
۱۱	-ارزیابی درونی: نقاط قوت
۱۷	-ارزیابی درونی: نقاط ضعف و آسیب‌پذیری
۲۴	-ارزیابی بیرونی: تقاضاها، موقعیت‌ها و فرصت‌ها
۳۶	-ارزیابی بیرونی: تهدیدها و تنگناها
۵۱	نتیجه‌گیری
۵۲	راهبردها
۵۷	تعاریف و مفاهیم کلیدی
	پیوست‌ها
۵۹	- متن کامل نامه فرماندهان سپاه پاسداران به رئیس جمهور خاتمی
۶۲	-بخش‌هایی از گزارش تحلیلی عملکرد نماینده سمن‌ها در اولین دوره هیأت مرکزی نظارت ۸ بهمن ۱۳۸۳ الی ۱ بهمن ۱۳۸۶
۶۴	منابع

خلاصه اقدامات اجرایی

جامعه مدنی ایرانی در شرایط محیطی پر مخاطره‌ای قرار دارد و اقتدارگرایان تهاجم گسترده‌ای علیه آن طراحی و سامان داده‌اند. در دهه‌های اخیر سازمان‌های جامعه مدنی با وجود محدودیت‌ها و تنگناهای سازمانی و محیطی از رشد به نسبت چشمگیری برخوردار بوده‌اند، اما در چند سال گذشته با به قدرت رسیدن یک طبقه جدید سیاسی، شکل‌گیری دولت پادگانی، ورود نظامیان به عرصه سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه مجازی و مسلط شدن گفتمان‌های دموکراسی‌ستیز و جامعه مدنی‌هراسی بر جامعه ایرانی، جامعه مدنی با تهدیدات و تنگناهای جدی مواجه شده است که در صورت عدم درک شرایط محیطی پر مخاطره، فقدان مدیریت تغییرات سازمانی برای پاسخگویی به نیازهای جدید و مدیریت برای ایجاد تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و برخورد محافظه‌کارانه و منفعلانه از سوی فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی و سکوت و مسامحه جامعه مدنی جهانی، دورنمای روشن، شفاف و مثبتی برای آن قابل ترسیم نیست و در نهایت در صورت تداوم شرایط کنونی «جامعه مدنی کاغذی» جایگزین جامعه مدنی واقعی خواهد شد.

نوشتار حاضر در گفت‌وگو با برخی فعالان مدنی در پی تحلیل وضعیت کنونی جامعه مدنی، تبیین مسایل استراتژیک و ارزیابی نقاط قوت و آسیب‌پذیر، فرصت‌ها و تهدیدات آن است.

تبیین اینکه جامعه مدنی ایرانی در شرایط پر مخاطره کنونی در حال گذار به کدام سو است، از دیگر اهداف این نوشته است. در این تحلیل تلاش می‌شود در صورت لزوم برای برون‌رفت از شرایط کنونی، تبدیل نقاط ضعف و آسیب‌پذیر به نقاط قوت و تهدیدات به فرصت‌ها و جلوگیری از جوان‌مرگی جامعه مدنی، راهکارهایی ارائه شود.

در مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای انجام‌شده با فعالان جامعه مدنی روی چند گزاره تاکید شده است:

-یکی از علل مهم توسعه‌نیافتگی و عدم استقرار دموکراسی پایدار در جامعه ایرانی، فقدان و ضعف جامعه مدنی است.

-جامعه مدنی نقطه کانونی برای گذار به دموکراسی و مهار قدرت سیاسی در جامعه ایرانی است.

-گذار از جامعه مدنی ضعیف به جامعه مدنی قوی، یکی از مهم‌ترین و موثرترین راه‌های برون‌رفت جامعه ایرانی از دو

معضل تاریخی توسعه‌نیافتگی و فقدان دموکراسی پایدار است.

-ساخت و ماهیت دولت در ایران جامعه‌ی مدنی‌ستیز است. سیاست دولت پادگانی در چند سال اخیر سیاست سرکوب، محدود سازی و جایگزینی در عرصه‌ی جامعه‌ی مدنی بوده است.

-جامعه‌ی مدنی برای ایفای نقش موثر در فرایند توسعه، دموکراسی پایدار و جنبش حقوق مدنی ایران باید دارای استراتژی مشخص و برنامه‌ی عملی باشد، در غیر این صورت دنباله‌رو استراتژی دیگران خواهد شد.

مهمترین برنامه‌های عرصه‌های جامعه‌ی مدنی در شرایط کنونی عبارتند از:

۱- در شرایط کنونی مهمترین اولویت فعالان و اصحاب جامعه‌ی مدنی در ایران بسط‌گفتارهای دموکراسی، حقوق بشر، صلح و ساختن جامعه‌ی مدنی شاداب، پویا، دموکراتیک و توسعه‌گرا است. همچنین توسعه‌ی دانش و مهارت‌های شبکه‌سازی، ترویج و حمایت‌گری، رهبری، صلح‌سازی، و جامعه‌ی مدنی‌سازی است.

۲- تواناسازی محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عرصه‌ی مجازی یکی دیگر از استراتژی‌های مهم برای تحکیم دموکراسی و جامعه‌ی مدنی‌سازی در جامعه‌ی ایرانی است. اساساً لازمه‌ی یک حکومت دموکراتیک، وجود یک جامعه‌ی قوی و دموکراتیک است و بدون وجود جامعه‌ی دموکراتیک، یک حکومت دموکراتیک نمی‌تواند تداوم داشته باشد. از این رو برای رسیدن به دموکراسی و جامعه‌ی مدنی قوی در جامعه‌ی ایرانی، پروژه‌ی قدرت‌یابی شهروندان ایرانی از طریق آگاهی‌بخشی، آموزش حقوق و مسئولیت‌ها، بسط دانش و مهارت‌های زندگی انجمنی و تمرین دموکراسی در سطوح خرد اجتماعی، یکی از مهمترین برنامه‌های استراتژی تواناسازی محیطی است.

۳- بسط و گسترش روابط و مناسبات با جامعه‌ی مدنی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی، ترمیم و بازسازی شبکه‌های اجتماعی مجازی و رو در رو، و بسط شبکه‌ی همکاری و همبستگی میان فعالان مدنی و ایجاد ائتلاف بین سازمان‌های جامعه‌ی مدنی ایرانی و بسیج جامعه‌ی مدنی جهانی برای حمایت و پشتیبانی از جامعه‌ی مدنی و جنبش حقوق مدنی- سیاسی ایران یکی دیگر از استراتژی‌ها برای برون‌رفت از بحران کنونی و جلوگیری از جوان‌مرگی جامعه‌ی مدنی ایرانی است.

۴- یکی از مسایل مهم و تاثیرگذار در آینده‌ی جامعه‌ی مدنی ایرانی چگونگی دسترسی و گردش اطلاعات در میان فعالان و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی است. در صورت فقدان دسترسی و گردش آزاد اطلاعات در مطلوب‌ترین وضعیت جامعه‌ی مدنی ایرانی به یک جامعه‌ی مدنی کاغذی بدل خواهد شد. از این رو استراتژی تنوع‌بخشی رسانه‌ای، تسهیل در دسترسی و گردش

آزاد اطلاعات در جامعه ایرانی برای مقابله با سیاست ایجاد و تحمیل فرهنگ سکوت، سکون و محدودسازی دسترسی و مبادله اطلاعات از سوی دولت، یکی از مهم‌ترین اولویت‌های فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی است.

مقدمه‌ای بر جامعه مدنی ایرانی

دست‌کم در یک‌صدسال گذشته برای رهایی از توسعه‌نیافتگی و استقرار دموکراسی، جامعه مدنی دل‌مشغولی اندیشه‌سوز/ساز فعالان مدنی ایرانی بوده است. بسیاری از کشاکش‌های نظری و پیکارهای سیاسی- اجتماعی تند و تیز این دوران، از «انقلاب مشروطه» تا «نهضت ملی نفت»، از «تجدد پهلوی» تا «انقلاب اسلامی» و... همه جزیی از تلاش در جهت تاسیس، تحکیم، دگرگونی، تعدیل و یا حتی تعطیل دموکراسی و جامعه مدنی بوده‌اند. از آن زمان تاکنون که دموکراسی و جامعه مدنی در سپهر اندیشه و عمل فعالان مدنی این سرزمین مجال برای طرح یافت، در برخی از لحظه‌ها با پویایی و شادابی و در سال‌های بسیاری با سکون و رکود همراه بوده است.

لحظات گذار به دموکراسی و استقرار جامعه مدنی

اولین لحظه گذار به دموکراسی و استقرار جامعه مدنی در جامعه ایرانی با پیروزی انقلاب مشروطیت آغاز می‌شود و از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۲۹۹، کودتای رضاخان تداوم می‌یابد. این دوران را می‌توان مشروطه اول در تاریخ معاصر ایران نام نهاد. انقلاب مشروطیت نقطه گسست تاریخ قدیم و تاریخ جدید ایران زمین است. گفت‌وگو مشروطیت جان و روح جامعه ایرانی را با اندیشه جدید و مفاهیم دموکراسی، زندگی انجمنی، دولت مدرن، حاکمیت قانون، مشارکت سیاسی در زندگی سیاسی - اجتماعی آشنا کرد و نهادهای مدرن مانند مجلس، احزاب، نهادهای مدنی و... را پایه‌گذاری کرد. قانون اساسی مشروطه و متمم آن اولین سند دموکراتیک در آسیا و تحولات بعدی آن است. در این دوران انجمن‌های داوطلبانه، انجمن‌های صنفی و اتحادیه‌ها در اقصی نقاط ایران بویژه تبریز و رشت بسط و گسترش یافت. آنان به مثابه کانون‌ها و حفره‌های مقاومت نقش مهم و ماندگاری در تاریخ ایران معاصر علیه استبداد ایفاء کردند و در بسط گفت‌وگو مشروطه، اندیشه‌های جدید و مهار قدرت سیاسی نقش بسزایی داشتند.

گرچه گفت‌وگو مشروطه اول از خود تحولات بنیادی و ماندگاری در جامعه ایرانی برجا گذاشت اما بدلیل ضعف نیروهای اجتماعی نتوانست به هدف اصلی خود یعنی شکل دهی و تحکیم جامعه و دولت دموکراتیک بود دست یابد. با شکست انقلاب مشروطه، ما شاهد ظهور نخستین دولت مطلقه در تاریخ ایران زمین هستیم. دولت رضا شاه با متمرکز ساختن منابع و

ابزارهای قدرت، ایجاد وحدت ملی، تاسیس ارتش مدرن، تضعیف مراکز قدرت پراکنده، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، ایجاد دستگاه بروکراسی جدید و اصلاحات مالی و تمرکز منابع اداری، مبانی دولت مطلقه مدرن را به وجود آورد. اما پس از چندی با سقوط دولت مطلقه در سال ۱۳۲۰ دومین لحظه گذار به دموکراسی و استقرار جامعه مدنی و سامانه‌های فرهنگ سکولار و گفت‌وگو مشروطه در ایران زمین شکل گرفت. مفاهیم بنیادی و مهم از زندگی مدرن مانند حاکمیت مردم، آزادی عقیده و بیان، حقوق اساسی شهروندان، دولت پاسخگو و مسئول، حکومت قانون و... معرفی و اشاعه یافت.

در آغاز این دوره تاریخی کمر دولت مطلقه تجدد مثله شده و استبداد شکست. گرد آمدن چندین عامل خاص و پاگیری مجدد حکومت مطلقه دیگری را در کوتاه مدت ناممکن ساخت. مهمترین این عوامل فروپاشی دستگاه سرکوب و دستگاه ایدئولوژیک، پیدایی نیروهای بالنده اجتماعی و بسط زندگی انجمنی، شکل‌گیری سندیکا و اتحادیه‌های کارگری و محافل فکری و فرهنگی است. این تحول تنها بدلیل سقوط استبداد رضا شاهی نبود بلکه وجود سامانه‌های زندگی سیاسی اجتماعی مشروطه اول بود که توانست جو این سال‌ها را به سوی جامعه مدنی و دموکراتیزاسیون سوق دهد. زندگی سیاسی و فرهنگی در جامعه به جای تکیه بر افراد، ایلات، دولت و دین، بر حوزه‌های جدید از زندگی مدرن اتحادیه‌ها، سندیکاها، پارلمان، احزاب و مطبوعات استوار بود. گفتار حاکم بر دوره دوازده سال (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰) به عبارت دیگر مشروطه دوم، به میزان زیادی ادامه نظام گفتاری دوره مشروطه اول بود. در این سال‌ها روشن‌تر، نهادی‌تر و عمومی‌تر به تجربه در آمد. اما با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت دکتر مصدق، پس از یک دوره تاریخی گسست، دولت مطلقه بار دیگر بر جامعه ایرانی مسلط می‌شود. دولت پس از کودتا، کوشش‌های مستمری در جهت از میان بردن وضعیت پراکندگی منابع قدرت سیاسی و ایجاد کنترل متمرکز بر آنها انجام داد. در این فرایند نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های قدرتی که در نتیجه فروپاشی دولت رضاشاه آزاده شده بودند یکی پس از دیگری سرکوب شدند. جامعه مدنی و سامانه‌های زندگی مدرن و دموکراتیک شکل گرفته در دوره سلطه گفت‌وگو مشروطه دوم تعطیل شد.

شکست پروژه تجدد مثله شده پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی بر رژیم شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ سومین لحظه گذار به دموکراسی و استقرار جامعه مدنی در تاریخ معاصر شکل می‌گیرد در این لحظه بار دیگر سازمان‌های جامعه مدنی، احزاب سیاسی، اتحادیه‌ها و سندیکاها کارگری و مطبوعات آزاد فرصتی برای ظهور و بروز می‌یابند اما این لحظه گذار نیز مانند دو لحظه پیشین دیری نپایید و در سال ۱۳۶۰، یک دولت ایدئولوژیک و جامع‌القوا و نظام پوپولیستی در عرصه

سیاست و اقتصاد جامعه ایرانی مسلط می‌شود. جامعه مدنی و جامعه سیاسی برآمده پس از انقلاب اسلامی بطور گسترده

سرکوب می‌شود و سکوت و سکون جایگزین پویایی و شادابی در عرصه جامعه مدنی و جامعه سیاسی می‌گردد

اما جامعه ایرانی با پایان جنگ تحمیلی عراق و ایران، فروکش کردن هیجان‌های انقلابی، افول پوپولیسم، بحران دولت ایدئولوژیک، غیرایدئولوژیک شدن جامعه و مسلط شدن گفتمان توسعه، فروپاشی دنیای کمونیسم، همگام با تحولات جامعه جهانی و موج سوم دموکراسی، شاهد بازگشت دوباره اما آرام جامعه مدنی و گفتمان دموکراسی در سالهای آخر دهه ۶۰ و آغاز دهه ۷۰ بود، گرچه این بازگشت در سال‌های اولیه بدلیل مسلط بودن روابط و مناسبات کلینتالیستی و الیگارشی حاکم بر جامعه ایرانی بسیار کم‌خون، نحیف و هدایت شده بود، ولی با انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ وارد عصرنویی در تاریخ ایران معاصر شد و چهارمین لحظه گذار به دموکراسی و استقرار جامعه مدنی در جامعه ایرانی شکل گرفت که تا سال ۱۳۸۴ تداوم یافت. در این لحظه گذار به دموکراسی تلاش‌هایی از سوی نیروهای اجتماعی برای مهار قدرت سیاسی با تاکید بر قانون اساسی و قانونگرایی و تبدیل الیگارشی مسلط بر جامعه ایرانی به نوعی دموکراسی محدود انجام شد و تا حدودی ظرفیت‌های مشارکت و رقابت سیاسی در جامعه ایرانی بسط و گسترش یافت. در این دوران تلاش‌هایی برای تاسیس و تحکیم مطبوعات مستقل و ترویج افکار عمومی سنجیده و کوشش‌های برای بسط فرهنگ سیاسی دموکراتیک صورت گرفت. همچنین جامعه ایرانی شاهد گسترش نسبی آزادی مطبوعات و امکان دسترسی و گردش آزاد اطلاعات در بین نیروهای اجتماعی - سیاسی بود.

در این سال‌ها همچنین گام‌های مهمی برای تاسیس و تقویت جامعه مدنی ایرانی برداشته شد و طرح‌های متعدد ظرفیت‌سازی برای فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی به اجرا درآمد و گفتمان جامعه مدنی و دموکراسی در عرصه عمومی بسط و گسترش یافت.

به همین خاطر با وجود محدودیت‌ها و تنگناها و وجود کانون‌های مقاومت در این لحظه گذار، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی توانستند تا حدودی خود را در قالب سازمان‌های جامعه مدنی سامان دهند. در این سال‌ها، سازمان‌های جامعه مدنی از رشد، تنوع و تکثر نسبتاً چشمگیر برخوردار بوده، افت‌وخیزهای پرحاشیه‌ای را تجربه کرده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی ظهور و بروز داشته‌اند، به نحوی که سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۲ را می‌توان دوران «تاسیس سازمان‌های جامعه

مدنی» در ایران پسا انقلابی نامید. سازمان‌های جامعه مدنی، پس از پشت‌سر گذاشتن دوران تاسیس، وارد مرحله «گذار» شدند.

ظهور طبقه جدید سیاسی و ورود نظامیان به عرصه سیاست

اما در مراحل ابتدایی گذار یکی از موضوعاتی که آینده سازمان‌های جامعه مدنی را تحت تاثیر قرار داد، انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ و تثبیت آن در انتخابات ۱۳۸۸ با اعمال تقلب گسترده است. این موضوع باعث به قدرت رسیدن یک طبقه جدید سیاسی با حمایت حزب پادگانی در ایران بود، اتفاقی که باعث شکل‌گیری دولت پادگانی (Garrison State)، بازگشت دوباره پوپولیسم به عرصه سیاست، مسلط شدن گفتمان ایدئولوژیک، و به حاشیه راندن طبقه متوسط فرهنگی شده است. یکی از ویژگی‌ها و مختصات مهم این طبقه جدید سیاسی دموکراسی‌سنجی و جامعه‌ی مدنی‌هراسی است چون آنان به جامعه مدنی به مثابه اسب تراوا می‌نگرند.

در طول پنج سال گذشته این طبقه جدید سیاسی تلاش کرده است تنها قدرت و بازیگر سیاسی در عرصه سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ در جامعه ایرانی باشد و نقش تعیین‌کننده در همه عرصه‌ها داشته باشد و جامعه ایرانی را صرفاً برحسب ایدئولوژی و انگاره‌های فکری خود سیاسی کند و تمامی فضاها را به اشغال خود در آورد و از سیاسی شدن جامعه بر اساس گفتمان‌های دیگر جلوگیری کند و پیامد آن انسداد و انقباض عرصه جامعه مدنی و جامعه سیاسی و محدود شدن آزادی مدنی- سیاسی در جامعه ایرانی است.

اقدام دیگر آنان، تلاش برای تبدیل فرهنگ به ابزار سلطه مدنی است از طریق دستکاری در هویت و ذهنیت افراد و گروه‌های اجتماعی- سیاسی که به یکسان‌سازی و یکسان‌اندیشی می‌پردازد و صداها را مدنی معارض با ایدئولوژی مسلط را سرکوب می‌کند یا به حاشیه می‌راند. به همین خاطر، در چند سال اخیر دانشگاه و مطبوعات در ایران کانون تهاجم سازمان‌یافته آنان قرار گرفته است.

همچنین، این طبقه جدید سیاسی برای پیشبرد پروژه خود اقدام به اختلال، انسداد و کنترل دسترسی و گردش آزاد اطلاعات، ترویج و هژمونیک کردن فرهنگ سکون و سکوت در عرصه جامعه ایرانی کرده است و به کلی مسلکی و بی‌اعتمادی در روابط و مناسبات اجتماعی دامن زده است و سیاست ذره‌ای شدن و تمیزه شدن جامعه را دنبال می‌کند. سیاست سرکوب گسترده و سیاست جایگزینی دو استراتژی مهم و اصلی این طبقه جدید سیاسی در عرصه جامعه مدنی بوده است.

ضرورت وهدف تحلیل

هدف اصلی این پژوهش ترسیم وضعیت کنونی سازمان‌ها و فعالان جامعه مدنی، تبیین موضوعات استراتژیک، ارزیابی نقاط قوت، ضعف، فرصتها و تهدیدهای فرارو است. در عین حال تلاش می‌کند روندها و سمت و سوی گذار جامعه مدنی ایرانی را در شرایط پر مخاطره کنونی ترسیم کند و برای گذار موفقیت آمیز از جامعه مدنی ضعیف به جامعه مدنی قوی و جلوگیری از جوان‌مرگی آن، عقیم‌سازی و مقابله با سیاست‌های سرکوب و سیاست‌های جایگزینی به‌کارگرفته شده از سوی دولت پادگانی در عرصه جامعه مدنی، راهکارهایی را ارائه دهد.

روش و محدوده تحلیل

در این نوشتار برای تجزیه و تحلیل وضعیت جامعه مدنی از روش SWOT استفاده شده است که کوتاه‌شده عبارت «قوت‌ها (Strength)، ضعف‌ها (Weakness)، فرصت‌ها (Opportunity) و تهدیدها» (Threat) است. با بهره‌گیری از این روش یک تصویر و دیدگاه کلی از نقاط قوت و ضعف درونی سازمان‌های جامعه مدنی و مهم‌تر از آن، فرصت‌ها و تهدیدهای محیطی که با آن روبه‌رو هستند ارائه می‌دهد. در این تحلیل به دلیل محدودیت‌های روشی و محیطی، محدوده تحلیل گسترده نیست و تمامی عرصه‌های جامعه مدنی از جمله جنبش‌های اجتماعی را دربر نمی‌گیرد و فقط در برگیرنده سازمان‌های غیر دولتی، خیریه‌ها، تشکل‌های دینی، اقتصادی، انجمن‌های صنفی، و اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی است. به عبارت دیگر، نقطه کانونی تمرکز این تحلیل بر آن دسته از سازمان‌های جامعه مدنی است که به مثابه نیروی اجتماعی فعال و حامل تغییر در عرصه جامعه ایرانی فعالیت می‌کنند.

تجزیه و تحلیل موقعیت

جامعه مدنی ایرانی در کانون تهاجم سازمان یافته دولت پادگانی، شرایط پر مخاطره محیطی و مسایل دوران گذار قرار دارد، آنان در این دوران با چالش‌های مهم محیطی و درون سازمانی و خشونت و سرکوب گسترده دولت روبه‌رو هستند که آینده سمت و سوی گذار آنان را ترسیم خواهد کرد، چرا که اساساً دوران گذار، حرکت در تاریکی- روشنایی و همراه با بیم و امید است. تنها با گذار موفقیت‌آمیز است که جامعه مدنی وارد مرحله سوم یعنی دوران «تحکیم و نهادینه‌سازی» می‌شود. مرحله تحکیم و نهادینه‌سازی، وضعیتی است که سازمان‌های جامعه مدنی به عنوان یک بازیگر اصلی در جغرافیای جدید قدرت، ایفای نقش می‌کنند و به عبارت دیگر، نقش و جایگاه آنان در هندسه قدرت تثبیت می‌گردد و از ارکان

مهم توسعه و دموکراسی پایدار قلمداد می‌شوند، چنان‌که بازیگران دیگر جغرافیای قدرت، قادر به نادیده گرفتن و حذف آنها نباشند.

در شرایط کنونی اما یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که آینده سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی را رقم می‌زند، از یک سو سیاست‌های سرکوب‌گرانه و سیاست‌های جایگزینی دولت پادگانی در عرصه جامعه مدنی است و از سوی دیگر توانایی دست اندرکاران، فعالان، رهبران سازمان‌های جامعه مدنی در مدیریت تغییرات درونی سازمان‌های جامعه مدنی و قابلیت آنان در پاسخگویی به نیازهای پیچیده شرایط کنونی است و همچنین مدیریت ایجاد تغییرات برای گذار به دموکراسی و توسعه پایدار در محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عرصه مجازی جامعه ایرانی است.

این امر زمانی ممکن است که فعالان و رهبران سازمان‌های جامعه مدنی از شرایط و وضعیت سازمان‌های جامعه مدنی، محیط بیرونی، کانون‌های مقاومت، اندیشه‌ها و گفتارهای جامعه مدنی‌ستیز تحلیل مشخصی داشته باشند و بتوانند برای گذار از شرایط محیطی پر مخاطره، استراتژی مشخصی را تدوین کنند، اعضای خود، نیروهای اجتماعی و سایر شبکه‌های همکاری را حول آن استراتژی مشخص سامان دهند و از هرگونه فرقه‌گرایی و انحصارگرایی پرهیز کنند. عمل فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی در این دوران پر مخاطره همانند حرکت در دریای طوفانی است، دریایی پر مخاطره و غیر قابل پیش‌بینی. از این‌رو دست اندرکاران، فعالان و رهبران سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی باید بیاموزند و بیاموزانند که چگونه در این دریای موج و طوفانی مسیر خود را بیابند و ضعف‌ها را تبدیل به نقاط قوت کنند، تهدیداتی را که با آن روبرو می‌شوند را تا حد ممکن شناسایی نموده و تلاش کنند تا آنان را تبدیل به فرصت کنند و ابزارها و تکنیک‌های جدیدی را جهت دریانوردی در این دریای پر مخاطره ابداع کنند.

مهم‌ترین هدف استراتژیک اصحاب و فعالان جامعه مدنی در شرایط پر مخاطره کنونی، خروج از وضعیت کنونی و تحکیم جامعه مدنی پویا، شاداب، توسعه‌گرا و دموکراتیک و جلوگیری از جوان‌مرگی آن است. این امر ممکن نیست مگر با ارزیابی دقیق از توانایی‌ها، ضعف‌ها، فرصت‌ها و چالش‌ها و تدوین استراتژی و برنامه عمل.

ارزیابی درونی: نقاط قوت

تنوع و تکثر سازمان‌های جامعه مدنی

تعداد، وسعت و پراکندگی جغرافیایی، تنوع و تکثر سازمان‌های جامعه مدنی یکی از شاخص‌های مهم اندازه‌گیری درجه پویایی و شادابی جامعه مدنی است. سازمان‌های جامعه مدنی صدای حاشیه‌نشینان و گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده جامعه هستند. آنان توانسته‌اند در سال‌های اخیر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی ایرانی را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نمایندگی کنند و به نیازهای آنان در زمینه دموکراسی، توسعه و زدودن آلام بشری پاسخ دهند. وسعت و پراکندگی موزون آنان در اقصی نقاط جامعه ایرانی در دهه اخیر حائز اهمیت است. بر اساس نتایج بررسی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۳، در کل کشور تعداد ۶۹۱۴ سازمان غیردولتی مشغول به فعالیت بوده‌اند که ۹۲٪ از این تعداد دارای فعالیت مستمر و ۸٪ دیگر فعالیت غیر مستمر اعم از فصلی، مقطعی و موردی داشته‌اند.

آمار مربوط به وضعیت ثبتی این سازمان‌ها نشان می‌دهد که ۵۳٪ از آن‌ها ثبت شده و ۴۷٪ ثبت نشده‌اند. این سازمان‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله آسیب‌های اجتماعی، کودکان، حقوق بشر، زیست محیطی، جوانان، زنان، خیریه و غیره فعالیت می‌کنند. بیشترین آمار تاسیس در بین سازمان‌های غیردولتی مربوط به سازمان‌های غیردولتی جوانان با ۳۶۲۰ مورد است که از این تعداد سازمان ۲۹۵۹ توانسته‌اند با تمدید اعتبارنامه خود در سال ۱۳۸۶ به فعالیت خود ادامه دهند. تاکنون آمار از تعداد سازمان‌های فعال در عرصه جامعه مدنی از طریق مراجع رسمی منتشر نشده است اما آمار غیر رسمی نشان‌دهنده ۵۲۰۰۰ تشکل دینی (هیئت‌های مذهبی، انجمن‌های اسلامی، کانون‌های فرهنگی، تبلیغی)، ۴۶۰۰ تشکل و انجمن فرهنگی و هنری، ۱۹۷ انجمن علمی، ۱۳۶ تشکل اقتصادی ثبت‌شده در اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۵۰۶۱ اتحادیه صنفی در عرصه بازار، ۸۰۰۰۰ خیریه، ۱۶۶ تشکل اسلامی در دانشگاه‌ها، ۲۰۰۰ انجمن علمی در دانشگاه‌ها، ۷۸۰ کانون فرهنگی- هنری دانشجویی در سطح کشور است.

ارائه الگوها و تجربه‌های موفق :

سازمان‌های جامعه مدنی در دو دهه فعالیت خود توانسته‌اند در اقصی نقاط ایران الگوها و تجربه‌های موفق از کارایی و کارآمدی، مدیریت خوب، شفافیت در فعالیت‌ها و پاسخگویی به گروه‌های ذینفع در زمینه فقر زدایی، کارآفرینی، زیست‌محیطی، خیریه‌ای، امدادی و غیره به نمایش بگذارند. آنان توانسته‌اند با انجام طرح‌ها و برنامه‌هایی در بهتر شدن

زندگی و مشارکت مردم در سطح جوامع محلی نقش بسزایی داشته باشند. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: پروژه شیر آباد زاهدان، مشارکت سازمان‌های غیردولتی در بازسازی شهر زلزله‌زده بم، احداث و راه‌اندازی مجتمع بیمارستانی- رفاهی موسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان (محک)، احیای تالاب سیران گلی شهرستان نقده، پیگیری پرونده بیماران هموفیلی (کانون هموفیلی ایران)، کارآفرینی برای زنان بی‌سرپرست (موسسه روزه زنگان)، اشتغال و کارآفرینی برای معلولان (موسسه توانا قزوین) و

جسارت، خلاقیت، نوآوری و ابتکار:

یکی از دلایل موفقیت و محبوبیت نسبی سازمان‌های جامعه مدنی در ایران، نقش محرک آنها در پیدایی ابتکارات اجتماعی و خلق دیدگاه‌های نوین در زمینه مسایل زنان بویژه پیکار علیه نابرابری و تبعیض، توسعه جوامع محلی، فقرزدایی، کارآفرینی و غیره است. آنان با ابداع شیوه‌های جدید تجهیز منابع و بازتوزیع آنان در بین گروه‌های اجتماعی نقش مهمی را در مراحل گذار ایفا می‌کنند.

کمپین یک میلیون امضا برای تغییر قوانین تبعیض آمیز یکی از مهم‌ترین خلاقیت‌های جامعه مدنی ایرانی است. زنان ایرانی با این اقدام توانستند در مدت کوتاهی مرزهای جامعه ایرانی را در نوردند و در سطح بین‌المللی تجربه نوینی را به نمایش بگذارند. کمپین یک میلیون امضا برای تامین برابری حقوق زن و مرد، یک اقدام ابتکاری است که «روش» کار آن می‌تواند سرمشق جنبش‌های اجتماعی، مدنی، سندیکایی و دانشجویی ایران و حتی جنبش‌های برون از ایران قرار بگیرد. ویژگی اصلی این کمپین، نخست شکل‌گیری حول خواست مشخص حقوقی، نه سیاسی زنان است؛ دوم، استقلال از تشکل‌های سیاسی و احزاب؛ و سوم، داشتن سمت‌گیری به سوی قدرت است. همچنین این کارزار دسته‌جمعی، به درستی و آگاهانه به ضرورت تحول درونی بافت فرهنگی جامعه برای کسب حقوق بشر و حق برابر شهروندی زنان، تکیه کرده است. این کمپین، چکیده فکری و تجربی چندین دهه فعالیت تشکل‌های زنان در ایران است.

تجربه دیگر، مقاومت کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران در برابر حکم غیرقانونی انحلال کانون از سوی وزارت کار و امور اجتماعی دولت جمهوری اسلامی است. پس از انحلال غیرقانونی کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران از سوی وزارت کار و امور اجتماعی در سال ۱۳۸۵، این کانون برای دفاع از حق آزادی انجمن‌ها یک مبارزه حقوقی تمام‌عیار با دولت جمهوری اسلامی در سطح محاکم داخلی و در سطح بین‌المللی، سازمان بین‌المللی کار

ILO سامان داد. دست‌اندرکاران این کنون عالی طی سه سال و نیم گذشته با جدیت و پشتکار کم‌نظیری به دفاع از حقانیت

کنون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی ایران و دفاع از حق آزادی انجمن‌ها پرداختند تا سرانجام در اوایل سال ۱۳۸۹ حکم دادگاه مبنی بر بی‌پایه بودن اقدام وزارت کار و امور اجتماعی صادر شد و دادگاه تجدید نظر نیز آن حکم را تایید نمود. بدین ترتیب، یک گام بزرگ برای حق آزادی انجمن‌ها در جامعه ایرانی برداشته شد.

پیدایی سازمان‌های قوی و قدرتمند در جامعه مدنی:

در سال‌های اخیر در جامعه ایرانی سازمان‌های قوی و قدرتمندی در عرصه جامعه مدنی پدید آمده‌اند که رگه‌هایی از سازمان‌یافتگی، انسجام و استمرار در فعالیت‌هایشان به چشم می‌خورد، مانند شورای ملی صلح، کمیته گزارشگران حقوق بشر، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، انجمن صنفی معلمان، کنون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان، سندیکای صنعت برق ایران، سندیکای کارگران شرکت واحد و اتوبوسرانی و... آنان توانسته‌اند با وجود محدودیت‌ها و فشارها در شرایط محیطی پرخطر جامعه ایرانی به پایداری نسبی کارکردی و سازمانی دست یابند. در خرداد ماه سال ۱۳۸۸ در آستانه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، تعدادی از سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی ائتلاف بزرگی را سامان دادند و با انتشار مانیفستی با عنوان «مطالبات سازمان جامعه مدنی ایران» خواسته‌ها و مطالبات حداقلی خود را مطرح کردند. مهم‌ترین مطالبات آنان در این مانیفست عبارت بودند از: به رسمیت شناختن جامعه مدنی به مثابه یک نیروی اجتماعی، تضمین آزادی انجمن‌ها، احترام به استقلال و عدم مداخله در امور داخلی آنها، اصلاح و بازنگری کلیه قوانین و مقررات ناظر بر سازمان‌های جامعه مدنی، پایبندی و رعایت معیارها و موازین حقوق بشر، تضمین آزادی بیان، آزادی مطبوعات و تنوع‌بخشی رسانه‌ای، به رسمیت شناختن حق دسترسی و گردش آزاد اطلاعات، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی شهروندان و انجمن‌ها، تصویب و اجرای کنوانسیون‌های حقوق بنیادین کار، اصلاح و بازنگری مواد تبعیض‌آمیز قانون مدنی ایران و ملحق شدن به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (Cedaw)، رعایت برابری و عدالت جنسیتی، پاسخگویی به مطالبات صنفی، حفظ محیط زیست و

پیدایی نسل جدیدی از فعالان اجتماعی:

با تحولات و دگرگونی‌های عمیق اجتماعی، غیر ایدئولوژیک شدن جامعه و پیدایی طبقه متوسط فرهنگی به دلیل گسترش و بالا رفتن سطح سواد و تحصیلات، حاشیه‌نشینی و به حاشیه رانده شدن برخی از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی از عرصه

سیاست و اجتماع، نسل جدیدی از فعالان اجتماعی و مدنی در جامعه ایرانی پدید آمده است که از آنان می‌توان به عنوان خیزش نسل سومی‌ها در جامعه پسا اسلامی یاد کرد. آنان با فاصله گرفتن از انگاره‌های ایدئولوژیک و فراروایت‌ها (Metanarative) تلاش می‌کنند با رویکرد «جهانی بیندیش و محلی عمل کن، و محلی بیندیش و جهانی عمل کن» ادبیات جدیدی از توسعه، دموکراسی، حقوق بشر و مبارزه بدون خشونت در میان جامعه ایرانی بویژه سازمان‌های جامعه مدنی رواج دهند، و ادبیات و واژگان جدیدی برای پیکارهای اجتماعی خلق کنند. آنان به جامعه مدنی به مثابه گرانیگاه جامعه ایرانی برای گذار به دموکراسی و عنصر رهایی‌بخش در برابر سلطه دولت می‌نگرند. آنان بازتاب‌دهنده فرسودگی ایدئولوژیک قدرت سیاسی مسلط بر جامعه ایرانی در سی سال اخیر هستند و جنبش حقوق مدنی-سیاسی. به عبارت دیگر، جنبش سبز نمود عینی خیزش نسل جدیدی از فعالان مدنی در جامعه ایرانی است.

مقاومت و پایداری :

علیرغم اعمال سیاست‌های سرکوب و محدودسازی از سوی دولت، سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی نسبت به دهه‌های گذشته دارای اعتماد به نفس بیشتری در عرصه فعالیت‌های مدنی و پیکارهای اجتماعی شده‌اند و پایداری و مقاومت مدنی را در دستور کارشان قرار داده‌اند. فراهم ساختن ابزارها و فرصت‌های لازم برای ارائه و بیان دیدگاه‌ها و مطالبات اجتماعی از سوی گروه‌های محروم و به حاشیه‌رانده شده، دفاع از حقوق شهروندان و حقوق بشر، پیکار برای تغییر سیاست‌های عمومی و غیره، از جمله اقدام‌های آنان است.

مقاومت کانون وکلا دادگستری در برابر تهاجم گسترده دولت برای مخدوش نمودن استقلال کانون، تداوم فعالیت‌های کانون مدافعان حقوق بشر، شکل‌دهی گروه پیگیری اصلاح قوانین و مقررات ناظر بر سازمان‌های جامعه مدنی، کمپین قانون بی‌سنگسار علیه زنان، همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات زنان، تاسیس شورای هماهنگی سازمان‌های جامعه مدنی ایران، تداوم پیکارهای صنفی معلمان، استقامت و پایداری سندیکای کارگران شرکت واحد و اتوبوسرانی، از نمونه‌های اعتماد به نفس جامعه مدنی ایرانی است.

ایجاد زمینه‌های همگرایی و همبستگی بین فعالان جامعه مدنی:

در شرایط کنونی با سلطه گفتارهای جامعه مدنی‌ستیز و محدودیت‌ها و تنگناهای به وجود آمده از سوی دولت، زمینه‌های همگرایی و همبستگی بین فعالان جامعه مدنی و جامعه سیاسی را به وجود آورده است چرا که آنان احساس می‌کنند برای

جلوگیری از جوان‌مرگی جامعه مدنی باید اختلافات گذشته را کنار بگذارند و با یکدیگر همکاری کنند. در سال گذشته قبل از انتخابات ریاست جمهوری، گروه‌های مختلف زنان با تشکیل ائتلاف همگرایی زنان برای طرح مطالبات، برای اولین بار حضوری مستقل و مطالبه محور در رقابت‌های انتخاباتی داشتند. این ائتلاف، صرف نظر از طرح مشخص خواسته‌های زنان، از جنبه دیگری نیز اهمیت داشت و آن در کنار هم قرار گرفتن زنانی با گرایش‌های فکری متفاوت مذهبی تا غیرمذهبی و سکولار بود. این هم‌نشینی نخستین بار بود که در این ابعاد شکل می‌گرفت.

همچنین در اقدامی دیگر فعالان مدنی و سیاسی در ائتلافی گسترده در سال ۱۳۸۶ اقدام به تاسیس شورایی به نام شورای ملی صلح نمودند که هیئت موسس آن مرکب از ۷۲ نفر از فعالان مدنی، سیاست‌مداران، هنرمندان، فعالان صنفی، دانشجویی و جنبش زنان است. اهداف این ائتلاف گسترده ایجاد، تحکیم و تقویت مبانی صلح در ایران، جلوگیری از برخورد نظامی با ایران، لغو هرگونه تحریم علیه ایران و جلوگیری از تشدید آن و پایان دادن به شرایط نه صلح و نه جنگ است.

فرصت بازاندیشی، بازبینی و بازنگری در طرح‌ها و برنامه‌ها :

فشارها و محدودیت‌های ایجاد شده از سوی دولت برای جامعه مدنی در چند سال گذشته، فرصتی به وجود آورده که فعالان و اصحاب جامعه مدنی ضمن بازخوانی طرح‌ها و برنامه‌های گذشته به بازاندیشی و بازنگری آنها بپردازند و با درس گرفتن از نقاط ضعف و قوت خود، متناسب با شرایط کنونی طرح و برنامه جدید ارائه دهند.

پیدایی و گسترش شبکه‌های همکاری و عضویت در شبکه جهانی:

در سال‌های گذشته با رشد و گسترش سازمان‌های جامعه مدنی، برخی از شبکه‌های همکاری به‌ویژه در عرصه سازمان‌های غیردولتی تاسیس و راه‌اندازی شده‌اند. شبکه‌های ایجاد شده را می‌توان به چند گروه طبقه‌بندی کرد .

گروه اول: شبکه‌هایی هستند که به ابتکار برخی از فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی تاسیس شده‌اند که عبارت‌اند از: شبکه سازمان‌های غیردولتی دوستداران کودک، شبکه همبستگی موسسات آموزشی، حمایتی، درمانی و غیردولتی (احد)، شورای هماهنگی امور بحران‌ها (شهاب)، شبکه یاری سازمان‌های غیردولتی کودکان کار و خیابان و شورای هماهنگی سازمان‌های جامعه مدنی ایران.

گروه سوم: شبکه‌هایی هستند که به ابتکار برخی از موسسات و سازمان‌های دولتی تاسیس شده‌اند که عبارت‌اند از: شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان، شبکه سازمان‌های غیردولتی زیست محیطی، شبکه سازمان‌های غیردولتی جوانان و خانه سازمان‌های غیردولتی، خانه صنعت و معدن، کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایی و...

و گروه سوم، شبکه‌هایی هستند که با حمایت آژانس‌های ملل متحد در ایران تاسیس و راه‌اندازی شده‌اند. در سال ۱۳۸۵ صندوق جمعیت سازمان ملل متحد (UNFPA) در قالب یک برنامه همکاری ۴ ساله (از ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ میلادی) با دولت جمهوری اسلامی ایران در زمینه ارتقاء سلامت و باروری اقدام به تاسیس شبکه سازمان‌های غیردولتی فعال در عرصه بهداشت، درمان و باروری کرده است.

در کنار بسط همکاری و ایجاد شبکه در کشور، تعدادی از سازمان‌های جامعه مدنی نیز با ایجاد ارتباط با شبکه‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی به عضویت آنان پذیرفته شده‌اند. مانند انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران در فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران (International Federation Of Journalists (IFJ)، کانون صنفی معلمان ایران در فدراسیون بین‌المللی معلمان (Education International (EI)، سندیکای کارگران شرکت واحد و اتوبوسرانی در فدراسیون بین‌المللی کارگران حمل و نقل (International Transport Workers' Federation (ITF)، کانون عالی انجمن صنفی کارفرمایان در سازمان بین‌المللی کارفرمایان (International Organisation of Employers).

رشد جامعه مدنی در عرصه مجازی :

در چند دهه اخیر با انقلاب فن‌آوری اطلاعات، رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی دیجیتالی، ابزارهای ارتباطی مهمی را در اختیار فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی قرار داده‌است. در دو دهه اخیر، اینترنت و شبکه اجتماعی مجازی در ایران نیز دارای رشد چشمگیری بوده‌است. اینترنت به فضای عمومی و عرصه ارتباطی موثر برای سازمان‌ها و فعالان جامعه مدنی ایرانی بدل شده‌است و موجب دگرگونی عمیق در الگوهای کنش‌های اجتماعی-سیاسی گردیده‌است. همچنین ابزاری را فراهم آورده‌است تا آنان بتوانند صدای‌شان را به گوش دیگران برسانند. فعالان جامعه مدنی ایرانی توانسته‌اند با بهره‌گیری از اینترنت، نقش شهروندان را از مصرف‌کنندگان منفعل پیام‌ها به تولیدکنندگان فعال پیام‌ها تغییر دهند.

فن‌آوری‌های نوین اطلاعاتی، شکل تازه‌ای به فرهنگ سیاسی داده‌است. فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی بر این باورند که زیرساخت‌های جامعه مدنی در هزاره جدید و بقای گفت‌وگوهای مدنی دیجیتال، در گرو اینترنت و دیگر وسایل ارتباطی

است. آنان با بهره‌گیری از نتایج و پیامدهای این انقلاب جهانی، علی‌رغم وجود محدودیت‌ها و تنگناها، توانسته‌اند از اینترنت به منزله ابزار تدارکاتی جهت سازماندهی و ارتباطات استفاده کنند، همچنین از فضای مجازی به مثابه محلی برای به چالش کشیدن دولت و قدرت مسلط بهره‌گیرند، و جامعه مدنی مجازی را در جامعه ایرانی رشد و گسترش دهند. جامعه مدنی مجازی هر روز نسبت به جامعه مدنی واقعی فربه‌تر می‌شود و تعداد فعالان آن رو به افزایش است. جامعه مدنی مجازی ایرانی تا حدود زیادی توانایی تغییر و دگرگونی سیاسی- اجتماعی در جهت گذار به دموکراسی، سبک زندگی و اندیشیدن را دارد.

ارزیابی درونی: نقاط ضعف و آسیب‌پذیر

نحوه تاسیس و شکل‌گیری سازمان‌های جامعه مدنی

در دو دهه اخیر نهادهای دولتی در تاسیس و تداوم فعالیت‌های سازمان‌های جامعه مدنی به ویژه سازمان‌های غیر دولتی، نقش مهمی داشته‌اند. در دهه ۹۰ میلادی در سطح بین‌المللی دو اجلاس زمین (ریو) ۱۹۹۲ و پکن ۱۹۹۵ برگزار شد و آن دو اجلاس تاثیر به‌سزایی در آگاهی‌بخشی دولتمردان ایران داشت و آنان را به نقش و اهمیت سازمان‌های جامعه مدنی آگاه کرد. از این‌رو بسیاری از دولتمردان اطرافیان و نزدیکان خود را تشویق به ایجاد سازمان‌های جامعه مدنی و فعالیت در آنها کردند. نسل اول فعالان سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی در نیمه اول دهه ۷۰ (دوران سازندگی) عمدتاً از نزدیکان و وابستگان صاحبان قدرت هستند و بر مبنای پیوندهای خانوادگی اقدام به تاسیس و فعالیت در سازمان‌های جامعه مدنی کردند. کمک‌های دولتی مهم‌ترین و یا حتی تنها منبع مالی فعالیت آنان بوده‌است. در دوران آزادسازی سیاسی (سال‌های ۱۳۷۶- ۱۳۸۴) بخش مهمی از نسل دوم سازمان غیر دولتی نیز با حمایت و پشتیبانی سازمان‌ها و موسسات دولتی مانند مرکز مشارکت زنان، سازمان ملی جوانان و... تاسیس شدند و به فعالیت خود ادامه دادند. تعداد کمی از آنان بدون اتکا به منابع و رانت‌های دولتی تاسیس شده و به حیات خود ادامه داده‌اند. بدین ترتیب، در سال‌های گذشته همواره موسسات و سازمان‌های دولتی یکی از تامین‌کنندگان اصلی منابع مالی سازمان‌های جامعه مدنی به ویژه سازمان‌های غیردولتی بوده‌اند و حتی در سال‌های اخیر (۱۳۸۸) دولت محمود احمدی‌نژاد با ایجاد ستاد حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد در وزارت کشور، به بسط و گسترش با گونه‌ای خاص از سازمان‌های غیردولتی همت گماشته است.

چندپارگی و گسیختگی جامعه مدنی

چندپارگی و گسیختگی یکی از مختصات مهم جامعه مدنی ایران است. چندپارگی و گسیختگی آن ناشی از شکاف‌هایی است که در این عرصه وجود دارد. مانند شکاف میان جامعه مدنی سنتی و جامعه مدنی مدرن، شکاف بین سازمان‌های جامعه مدنی مذهبی و سکولار، شکاف بین سازمان‌های جامعه مدنی مرکز (تهران) و پیرامون (شهرستان) و... بر اثر چندپارگی و گسیختگی و شکاف‌های بالقوه و بالفعل، گروهبندی‌هایی در جامعه مدنی شکل گرفته‌است که عامل درگیری‌ها و منازعات در این عرصه و مانع جدی برای اراده معطوف به عمل در عرصه جامعه مدنی شده است.

محدود بودن جامعه مدنی

محدود بودن زندگی انجمنی یکی دیگر از مختصات جامعه مدنی در ایران است. علی‌رغم رشد و گسترش سازمان‌های جامعه مدنی در دهه اخیر، جامعه مدنی نسبت به جمعیت ۷۰ میلیونی جامعه ایرانی، از عمق و گستردگی چندانی برخوردار نیست. در چنین شرایطی بخش بزرگی از جامعه مدنی ایرانی را جامعه مدنی سنتی اشغال کرده است. مناسفانه جامعه مدنی سنتی ایران فاقد ارزش‌ها و مناسبات دموکراتیک و رویکرد حقوق بشری و جنسیتی است.

ناموزونی جامعه مدنی

ویژگی دیگر جامعه مدنی ایران، رشد و گسترش ناموزون و نامتوازن آن است. سازمان‌های جامعه مدنی به صورت پراکنده و نابرابر به‌طور موضوعی و در سطح جغرافیایی توزیع شده‌اند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت رشد و گسترش آن کاریکاتورگونه بوده‌است و باعث شکل‌گیری «مرکز» و «پیرامون» در عرصه جامعه مدنی شده‌است. بی‌سیمایی و بی‌ریختی از مختصات و ویژگی‌های دیگر جامعه مدنی ایران است؛ جامعه مدنی به لحاظ هویتی در هم ریخته و درهم ریخته است؛ به همین خاطر، فاقد هویتی مشخص است که بتوان با آن شناسه آن را شناخت و تعریف کرد.

انزوای جامعه مدنی

انزوای یکی دیگر از مختصات جامعه مدنی ایرانی است. جامعه مدنی در فرایند توسعه و مشارکت در جغرافیای قدرت جامعه ایرانی در اکثر مواقع سیاست عزلت‌نشینی و انزوای را پیشه کرده است و به ندرت در تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی، اراده معطوف به عمل و درگیر شدن با قدرت مسلط را در آن مشاهده می‌کنیم. در عین حال جامعه مدنی ایرانی در قبال تحولات و مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی نیز سیاست عزلت‌نشینی و انزوای را پیشه کرده است. جامعه مدنی

ایرانی کمتر به گفت‌وگو و تبادل تجربه و بسط شبکه‌های همکاری با دیگر جوامع مدنی علاقه‌مند است. به همین خاطر حضور چندانی در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی ندارد.

ناکارایی و ناکارآمدی جامعه مدنی

ناکارایی و ناکارآمدی از مختصات و ویژگی‌های دیگر جامعه مدنی در ایران است. جامعه مدنی در ایران در خود است نه بر خود. به عبارت دیگر جامعه مدنی فاقد آگاهی نسبت به نقش، جایگاه، مسئولیت‌ها و وظایف خودش است و نمی‌تواند به تعریف خود بپردازد. به دلیل همین فقدان آگاهی و درک ضرورت‌ها، جامعه مدنی نمی‌تواند به صورت کارا و کارآمد به نیازها و مطالبات گروه‌های اجتماعی و جوامع محلی پاسخ دهد. چون به مثابه یک سازمان حرفه‌ای عمل نمی‌کنند. از این رو فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی نمی‌توانند تقاضاها و مطالبات گروه‌های اجتماعی را به طور موثر نمایندگی کند.

ناتوانی مدیریت تغییر و مدیریت برای تغییر

با توجه به شرایط پیچیده و تحولات سریع جامعه ایرانی، سازمان‌های جامعه ایرانی در سازگار نمودن ساختار و فعالیت‌های خود با چالش‌های ایجاد شده سازمانی و محیطی ناتوان هستند. چون اکثر سازمان‌های جامعه مدنی در ایران با روش‌های سنتی مدیریت می‌شوند و قابلیت پاسخگویی به نیازهای پیچیده شرایط کنونی را ندارند. آنان قادر نیستند خود را متناسب با تحولات و تغییرات شرایط محیطی بازسازی و ساماندهی کنند. همچنین نمی‌توانند برای ایجاد تغییر و رسیدن به اهداف، تحولات و دگرگونی‌های محیطی را راهبری و مدیریت کنند. بر مبنای نیازسنجی‌های انجام شده، سازمان‌های جامعه مدنی در زمینه‌های داشتن رویکرد جنسیتی، مدیریت منابع انسانی، سازمانی، نیروهای داوطلب، مدیریت پروژه، به کارگیری و استفاده از ICT، پروژه‌نویسی، ترویج و رایزنی، بازاریابی اجتماعی، تجهیز منابع، بودجه‌نویسی، ارزیابی و پایش و... ضعیف و فاقد مهارت‌های لازم هستند.

فقدان خلاقیت، نوآوری و ابتکار

سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی همانند سایر گروه‌ها از ادبیات و واژگان سنتی بهره گرفته و قادر نیستند ادبیات، زبان و واژگان جدیدی خلق کنند که آنان را از سایر گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و سیاسی متمایز کند و هویت‌بخش جامعه مدنی ایرانی باشد. همچنین سازمان‌های جامعه مدنی فاقد خلاقیت، نوآوری و ابتکار در برخورد با چالش‌های سازمانی و محیطی هستند آنان همواره تلاش می‌کنند از نسخه‌های آماده بهره گیرند و یا حداکثر از تجربه دیگران رونویسی کنند به عبارت دیگر

شهامت و جسارت خلق اندیشه‌ها و تجربه‌های جدید و شالوده‌شکنی کمتر در آنان دیده می‌شود. به همین خاطر تعداد زیادی از فعالان سازمان‌های غیر دولتی با آغاز عصر یخبندان جامعه مدنی در دوران دولت نهم و دهم این عرصه رها کرده‌اند و بیشترین ریزش را در این دوران سازمان‌های غیر دولتی در عرصه جامعه مدنی داشته‌اند.

فقدان رهبری موثر و کارآمد

داشتن رهبران مدنی قوی و قدرتمند نقش مهمی در موفقیت جامعه مدنی برای گذار به دموکراسی و توسعه و ایفای نقش موثر در جغرافیای جدید قدرت دارد، اما متأسفانه جامعه مدنی ایرانی در شرایط پرمخاطره کنونی فاقد رهبرانی قوی و قدرتمند است که بتوانند نقش تسهیل‌گر برای پیشبرد برنامه‌ها و سیاست‌های فرارو ایفا کنند مواجه هستند. جامعه مدنی ایران به دلیل نداشتن رهبری فعال و پویا دچار روزمرگی است، فاقد استراتژی و برنامه عمل برای ایجاد ارتباط موثر با گروه‌های ذی‌نفع و برای گذار به دموکراسی و توسعه پایدار است.

شیوه اداره نامطلوب

شیوه اداره نامطلوب (Bad Governance) یکی از بحران‌ها و چالش‌های فراروی سازمان‌های جامعه مدنی ایران است. فقدان و ضعف مشارکت اعضا در تعیین دستور کارها، تصمیم‌گیری و اجرای آن، فقدان و ضعف شفافیت و پاسخگویی به گروه‌های ذی‌نفع، ابهام در وظایف و روابط هیئت مدیره، مدیر عامل، کارکنان و نیروهای داوطلب، فقدان و ضعف فرهنگ سازمانی، فقدان و ضعف حسابرسی اجتماعی و... همگی ناشی از شیوه اداره نامطلوب و روش‌های سنتی به کارگیری منابع است. شیوه اداره نامطلوب منجر به فرسایش و نابودی منابع و سرمایه‌های سازمان می‌شود.

ضعف ارتباطی

در زمینه ارتباطی، سازمان‌های جامعه مدنی دارای چند ضعف بنیادی و اساسی هستند: در اختیار نداشتن رسانه‌ای مستقل برای انعکاس صداها، جامعه مدنی یکی از این موارد است. در چند سال گذشته، مطبوعات به موضوع و مسایل جامعه مدنی به عنوان یک امر طفیلی و حاشیه‌ای نگریسته‌اند و همواره رویکرد سیاسی بر رویکرد مدنی در مطبوعات سیطره داشته است. آنان همچنین در زمینه ترویج، حمایت‌گری و رایزنی ضعیف بوده‌اند و نتوانسته‌اند مرجین خوبی در گستره عمومی برای جامعه مدنی باشند. همچنین آنان در بسیج افکار عمومی ناتوان هستند. میزان شناخت و آگاهی مردم نسبت به سازمان‌های جامعه مدنی اندک است. چون آنان تاکنون نتوانسته‌اند خود را به خوبی به مردم و گروه‌های هدف بشناسانند.

چالش دیگر ضعف ارتباط آنان با محافل روشنفکری و دانشگاهی است. آنان نتوانسته‌اند جامعه مدنی را به محور اصلی مباحث روشنفکری و دانشگاهی تبدیل کنند. حتی استادان و دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در ایران نیز نسبت به مباحث جامعه مدنی بیگانه هستند و مباحث جامعه مدنی در سر فصل‌ها و دروس آنان جایی ندارد.

همچنین سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی در عرصه بین‌المللی، به دلیل فقدان آشنایی با محیط بین‌المللی، مشکلات زبانی و فقدان مهارت در ایجاد ارتباط موثر، قادر نیستند برای دستیابی به اهدافشان از منابع و فرصت‌های موجود بین‌المللی استفاده کنند. بر اساس آمار رسمی منتشر شده مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران تنها ۱۵ سازمان غیر دولتی ایرانی با سازمان‌ها و آژانس‌های بین‌المللی همکاری می‌کنند.

در سال‌های گذشته سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی در اکثر عرصه‌ها و مجامع بین‌المللی حضور ضعیف و کم‌رنگی داشته‌اند. آنها به استثنای اجلاس جهانی جامعه اطلاعاتی (wsis) در اکثر اجلاس‌های بین‌المللی غایب هستند یا حداکثر حضور فیزیکی دارند. همچنین آنان تاکنون نتوانسته‌اند علی‌رغم وجود مسایل و مشکلات مشترک باب مفاهمه، گفت‌وگو و مبادله تجربه را با سازمان‌های جامعه مدنی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی باز کنند و در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی نقش موثری ایفا کنند. تاکنون تنها ۱۵ سازمان غیر دولتی ایرانی توانسته‌اند مقام مشورتی از شورای اقتصادی- اجتماعی ملل متحد دریافت کنند.

محدودیت و توقف فعالیت مراکز ظرفیت‌سازی

در طی سال‌های اخیر (۱۳۸۹-۱۳۷۶) سازمان‌های حمایتی موسسه همیاران غذا، موسسه نوآوران پارس، مرکز کارورزی سازمان‌های غیر دولتی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های زنان و موسسه کنشگران داوطلب، از سوی فعالان جامعه مدنی و مرکز توانمندسازی سازمان‌های جامعه مدنی توسط وزارت کشور برای اجرای طرح‌های ظرفیت‌سازی سازمان‌های جامعه مدنی تاسیس و راه‌اندازی شده‌اند، اما در چندسال گذشته موسسه همیاران غذا اجرای طرح‌های ظرفیت‌سازی سازمان‌های جامعه مدنی را کرده و اجرای طرح‌های توانمندسازی و فقرزدایی را در جوامع محلی در دستور کار آن قرار داده است. موسسه نوآوران پارس و موسسه مطالعات و تحقیقات زنان، دو موسسه ظرفیت‌ساز دیگر هستند که در حال حاضر نیمه فعال هستند. گرچه در گذشته نیز هرگز طرح مدونی برای ظرفیت‌سازی نداشته‌اند. فقط در برخی از سال‌ها به صورت

موردی برای تعدادی از فعالان جامعه مدنی در زمینه آموزشی کارگاه‌هایی را برگزار کرده‌اند. موسسه کنشگران داوطلب و مرکز کارورزی سازمان‌های غیر دولتی نیز دو موسسه‌ای هستند که در اسفند سال ۱۳۸۵ از ادامه فعالیت آنها جلوگیری شده و دفاتر این دو موسسه با حکم دادسرای عمومی و انقلاب پلمپ شده است.

مرکز توانمندسازی سازمان‌های جامعه مدنی نیز که در ابتدای تاسیس در سال ۲۰۰۲، پروژه مشترک دوساله دفتر برنامه عمران ملل متحد و دولت جمهوری اسلامی ایران برای توانمندسازی سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی بود و در سال‌های گذشته توسط وزارت کشور اداره می‌شد. مسئولیت اداره این پروژه با روی کار آمدن دولت نهم، به سازمان دفاع از قربانیان خشونت و اگذار شد. سازمان دفاع از قربانیان خشونت وابسته به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران است که به عنوان یک سازمان غیر دولتی حقوق بشری فعالیت می‌کند و در شرایط کنونی نقش هماهنگ‌کننده سازمان‌های جامعه مدنی را در جامعه ایران بر عهده گرفته و تعدادی از فعالان و سازمان‌های مدنی را برای انجام پروژه‌های جامعه مدنی به استخدام خود در آورده است. این سازمان در مجامع بین‌المللی مانند اجلاس شورای حقوق بشر نیز شرکت می‌کند و با توجه به محدودیت‌های ایجاد شده از سوی دولت برای فعالیت‌های آژانس‌های ملل متحد در ایران، آنان اکثر پروژه‌های مربوط به عرصه جامعه مدنی را از طریق این سازمان انجام می‌دهند.

ضعف تئوریک

عدم علاقه به کار تئوریک، یکی از مختصات و ویژگی فعالان مدنی در جامعه ایرانی است. به همین خاطر در تولید دانش و ادبیات جامعه مدنی ناموفق بوده‌اند و حجم ادبیات تولید شده در سال‌های گذشته بسیار اندک بوده است. همچنین آنان ناتوان در یادگیری از تجربیات دیگران هستند. در عین حال برخی فعالان مدنی، توهم بی‌نیازی و خود بسندگی از یادگیری را هم دارند. در چند سال گذشته رشته‌ای در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات با عنوان مدیریت سازمان‌های غیر دولتی در مقطع کارشناسی ارشد ایجاد شده است، اما به دلیل ضعف تئوریک، نداشتن استادان مجرب و منابع درسی مناسب نتوانسته پاسخگوی نیازهای دانشجویان علاقه‌مند باشد و پرکننده خلاءهای تئوریک در این حوزه باشد.

ضعف در ظرفیت‌سازی موثر و فقدان سرمایه‌گذاری

سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی نسبت به ظرفیت‌سازی سازمانی که ناظر بر سرمایه‌گذاری منظم و سیستماتیک در توسعه سیستم داخلی و روابط خارجی سازمان به منظور دستیابی به اهداف و تاثیرگذاری بیشتر عملکردها است، درک درستی

ندارند. آنان سرمایه‌گذاری روی ظرفیت‌سازی سازمانی را یک کار هزینه‌بر می‌پندارند. از این‌رو اکثر آنان فاقد طرح‌های ظرفیت‌سازی سازمانی هستند. در حالی که هر سازمانی برای تاثیرگذاری و اثربخشی مطلوب نیازمند اعضا و کارکنان کارآمد، تیم‌های مدیریتی قوی و روابط خوب با گروه‌های ذی‌نفع و حامیان مالی است.

ناکارآمدی شبکه‌های همکاری

در حال حاضر شبکه‌هایی که در سال‌های گذشته توسط موسسات و سازمان‌های دولتی ایجاد شده بودند فعالیت‌شان متوقف شده و حضوری در عرصه جامعه مدنی ندارند. تنها شبکه نیمه فعال از این گروه، شبکه ارتباطی سازمان‌های غیردولتی زنان است که به فعالیت خود ادامه می‌دهد که آن هم در سال ۱۳۸۴ با انشعاب مواجه شد و گروهی از سازمان‌های غیردولتی با گرایش اصلاح‌طلبانه از آن جدا شدند و شبکه دیگری را تاسیس کردند، اما آن شبکه هم با مسایل چندی دست به گریبان است.

دیگر شبکه‌ها نیز با مسایل، بحران‌های داخلی و... مواجه هستند. به همین دلیل فاقد تاثیرگذاری و کارایی و حضوری فعال در عرصه جامعه مدنی و... هستند.

فقدان تطابق بین انتظارات اعضا و واقعیت‌ها، نداشتن چشم‌انداز، اهداف و بیانیه مأموریت روشن و شفاف، شیوه اداره نامطلوب حاکم بر شبکه‌ها، فقدان شفافیت و پاسخگویی به اعضا، عدم پایبندی به آداب کار گروهی، فقدان روابط دموکراتیک در میان اعضا، فقدان نمایندگی، فقدان گردش آزاد اطلاعات در درون شبکه‌ها و دخالت موسسات و سازمان‌های دولتی در امور داخلی شبکه‌ها، وابستگی به احزاب، جناح‌های سیاسی، نهاد‌های نظامی و شبه نظامی و... از جمله عوامل مهم عدم موفقیت، ناکارایی و ناکارآمدی شبکه‌های همکاری در عرصه جامعه مدنی است. نکته دیگر آن است که در بین فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی تاکنون هیچ نهاد صنفی حمایتی و خود نظارتی شکل نگرفته است که بتواند در مواقع ضروری از حقوق فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی، در مقابل تعدی موسسات و سازمان‌های دولتی و... دفاع و حمایت کند.

معیارهای اخلاقی مشترک و مکانیزم خودتنظیمی

جامعه مدنی ایرانی فاقد اخلاق مدنی و جامعه مدنی اخلاقی است و آکنده است از روابط و مناسبات پدرسالارانه و حامی‌پرورانه، بی‌اعتمادی، برچسب‌زنی، تخریب و حذف یکدیگر، خود برتربینی، خودمحوری و انحصارطلبی، تنگ

نظری، فقدان تساهل و مدارا، تحمل نکردن دگراندیشان و ناهمنوایان، فقدان پای‌بندی به قواعد کار جمعی و گروهی، پنهانکاری، فرقه‌گرایی و... است. همچنین فقدان مکانیزم خودتنظیمی برای تضمین شفافیت و پاسخگویی به ذی‌نفعان در عرصه سازمان‌های جامعه مدنی یکی از مشکلات و ضعف جدی آنان است. این در حالی است که طی دهه گذشته، استفاده از نظام‌های رفتاری داوطلبانه و برنامه‌های صدور گواهی‌های کیفی عملکرد به عنوان راهی برای تقویت شفافیت و پاسخگویی سازمان‌های جامعه مدنی رشد قابل توجهی داشته است. برآوردهای انجام شده نشان می‌دهد که در حال حاضر برنامه‌های خود تنظیمی در بیش از ۴۰ کشور جهان اجرا می‌شوند.

ترس و محافظه‌کاری

ترس، خودسانسوری و محافظه‌کاری شدیدی در سازمان‌های جامعه مدنی وجود دارد که آن را می‌توان در بیانیه ماموریت، برنامه‌ها و عملکرد سازمانی آنها ملاحظه کرد و بسیاری از آنها حاضر نیستند در برابر فشارها و تعدیات محیطی و دولت واکنشی نشان دهند و هزینه‌ای را پردازند. در حوادث سال گذشته پس از انتخابات ریاست جمهوری، اکثر سازمان‌های جامعه مدنی، سیاست سکوت در حمایت از جنبش حقوق مدنی-سیاسی پیشه کردند. این ترس و محافظه‌کاری در برخی شرایط به بی‌عملی و خودزنی نیز منجر شده است. این امر باعث شده که همه هزینه‌ها بر دوش گروهی خاص از فعالان جامعه مدنی سنگینی کند.

ارزیابی بیرونی: تقاضاها، موقعیت‌ها و فرصت‌ها

الف: سیاسی

سیاست‌ها و برنامه‌های دولت و شورای شهر تهران در عرصه جامعه مدنی

در سال‌های اخیر اقدام‌های چندی از سوی دولت در عرصه جامعه مدنی صورت گرفته است. در اولین اقدام در سال ۱۳۸۴ به پیشنهاد سازمان ملی جوانان و تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه سازمان مردم نهاد با مخفف «سمن» جایگزین واژه سازمان غیر دولتی با مخفف «ان‌جی‌او» شد. در گام دیگر در سال ۱۳۸۵ وزارت کشور برای ساماندهی فعالیت‌های سازمان‌های غیر دولتی و نظارت بیشتر اقدام به تاسیس اداره کل سازمان‌های مردم نهاد کرد.

مهمترین وظایف اداره کل سازمان‌های مردم‌نهاد عبارتند از :

۱. ایجاد سایت اینترنتی جهت دسترسی عموم به اطلاعات مورد نیاز مرتبط با سازمان‌های مردم‌نهاد .
۲. پیش‌بینی شیوه‌های ثبت نام و صدور پروانه اینترنتی برای متقاضیان و سایر امور مربوط به منظور کاهش مراجعات آنان.
۳. ایجاد مراجع کنترل و نظارت فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد در سطوح مختلف شهرستان، استانی و ملی به منظور ارزیابی عملکرد آنها و بررسی شکایات واصله مربوط به سازمان‌های مردم‌نهاد.
۴. تهیه لایحه قانونی تاسیس و فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد و ارسال آن به مراجع ذی‌ربط جهت سیر مراحل تصویب.
۵. تهیه ضوابط و معیارهای لازم برای ارتقای کیفیت و کمیت فعالیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد با رویکرد توانمندسازی آنها.
۶. بررسی و مطالعه راهکارهای تشویق و ارتقای کیفی سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق ایجاد بسترهای مناسب اجتماعی و هدایت منابع مختلف یارانه‌ای تخصیصی دولت در چهارچوب قوانین و مقررات مربوطه.
۷. بررسی و تدوین برنامه‌ها و جزوات آموزشی به منظور ارتقا و بهره‌گیری از تجارب سازمان‌های موفق و انتقال آن به سایر سازمان‌ها.
۸. بررسی و برنامه‌ریزی به منظور توانمندسازی سازمان‌های مردم‌نهاد و تبیین نقش و جایگاه آنها در جامعه و پیش‌بینی‌های لازم در جهت قانونمند کردن فعالیت آنها.
۹. دریافت، تنظیم و تکمیل پرونده‌های متقاضیان دریافت پروانه تاسیس و ساده‌سازی و تسهیل روند صدور آنها.
۱۰. هماهنگی و همکاری با استانداری‌ها و فرمانداری‌ها در راستای اهداف توسعه و افزایش مشارکت‌های اجتماعی و تشکیل سازمان‌های مردم‌نهاد در سطح استان‌ها و بررسی و اتخاذ شیوه‌های مناسب تعامل با دستگاه‌ها و سازمان‌های مرتبط .

همچنین وزارت کشور در سال ۱۳۸۸ برای بسط فعالیت سازمان‌های غیر دولتی هم‌سو، ستادی تحت عنوان «ستاد حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد» تاسیس کرده است. در کنار اقدامات موسسات و سازمان‌های دولتی، شهرداری تهران در سال ۱۳۸۴ مرکز تشکل‌های اجتماعی سازمان فرهنگی شهرداری تهران را تاسیس کرد. همچنین شورای اسلامی شهر تهران به منظور بسترسازی و فراهم آوردن زمینه لازم برای استفاده از ظرفیت مشارکت، همکاری و تعامل سازمان‌های مردم‌نهاد شهر تهران که در حوزه‌های مختلف و مرتبط با مدیریت شهری فعالیت دارند، براساس مصوبه شماره ۷۰۲/۱۰۵۷/۱۶۰ مورخ ۱۳۸۷/۲۵/۱/۱ اقدام به تشکیل «ستاد ساماندهی فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد شهر تهران» کرده است. این دو نهاد تا سال گذشته فعالیت چندانی در عرصه جامعه مدنی نداشته‌اند، اما در سال ۱۳۸۹ برنامه‌ها و طرح‌های مختلفی را برای ظرفیت‌سازی سازمان‌های غیر دولتی، خیریه‌ها و تشکل‌های دینی و... به اجرا گذاشته‌اند.

ورود نیروهای جدید عرصه سیاسی به عرصه جامعه مدنی

با پایان دوران آزاد سازی سیاسی سال‌های ۱۳۷۶ - ۱۳۸۴ و بازگشت دوباره پوپولیسم و اقتدارگرایی و به قدرت رسیدن یک طبقه جدید سیاسی در جامعه ایرانی برخی از نیروها و گروه‌های سیاسی از عرصه جامعه سیاسی به عرصه جامعه مدنی عزیمت کرده‌اند. این دسته از افراد بر مبنای تجربه چندسال گذشته به این جمع‌بندی رسیده‌اند صرف جابه‌جایی قدرت سیاسی، بدون وجود جامعه مدنی قوی، موجب برون‌رفت جامعه ایرانی از دو معضل تاریخی توسعه نیافتگی و فقدان دموکراسی پایدار نخواهد شد؛ به عبارت دیگر اگر سیاست در جامعه ایرانی مبنای مدنی نداشته باشد ره به جایی نخواهد برد و از این رو فعالیت در جامعه مدنی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. آنان حامل تجربه‌های گران‌بهایی از عرصه سیاست به عرصه جامعه مدنی هستند و می‌توانند آن را در اختیار فعالان مدنی قرار دهند.

پیدایش اپوزیسیون قوی

شکل‌گیری اپوزیسیون قوی در درون حکومت و ارتباط آن با گروه‌های دیگر اجتماعی و هم‌سو کردن اپوزیسیون حاشیه‌نشین و به حاشیه رانده شده جمهوری اسلامی؛ و نیز به چالش کشیدن مشروعیت نظام، یکی دیگر از فرصت‌های مهم برای جامعه مدنی در محیط پیرامونی است. در گذشته جمهوری اسلامی توان آن را داشته تا با به کارگیری دستگاه‌های ایدئولوژیک و ابزارهای سرکوب، همواره اپوزیسیون را به حاشیه براند و آن را یک امر اخلاقی و کنش اخلاقی برای

نجات مردم و انقلاب وانمود کند ولی اکنون برای اولین بار اپوزیسیونی در درون نظام شکل گرفته است. آنان علی‌رغم به کارگیری تمامی ابزارهای سرکوب و دستگاه ایدئولوژیک قادر به حاشیه راندن آن نیستند و اپوزیسیون هر روز نسبت به گذشته قوی‌تر و قدرتمندتر می‌شوند و پیدایش این اپوزیسیون، منجر به ایجاد شکاف و گسل‌های چندی در جامعه ایرانی شده است. مهم‌ترین شکاف و گسل‌های ایجاد شده، شکاف درون حاکمیت، شکاف بین حکومت و مردم و شکاف بین گروه‌های اجتماعی و مردم است.

ب: ساختار حقوقی

ظرفیتهای قانون اساسی در جمهوری اسلامی

قانون اساسی علی‌رغم محدودیتها، تنگناها و بازگشت به قدرت مطلقه و تحکیم آن، دارای اصل‌ها و موادی است که بر حقوق اساسی ملت و حقوق شهروندان تاکید شده است. حقوق مدنی و سیاسی آحاد افراد جامعه در آن به رسمیت شناخته شده است. فعالان جامعه مدنی می‌توانند با تاکید بر رگه‌ها و تفسیر دموکراتیک از قانون اساسی، به تقویت و تحکیم جامعه مدنی بپردازند. حقوق شهروندی مورد اشاره در قانون اساسی با توجه به ابعاد گوناگون آن به شرح زیر است:

۱. حقوق سیاسی - اجتماعی شهروندان: در بند ششم اصل سوم قانون اساسی «محو هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی» و در بند هفتم این اصل «تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی» و اهتمام دولت در به کار بردن همه امکانات جهت «مشارکت عامه مردم در تبیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش» به عنوان تکالیف مهم دولت و حکومت از جمله مواردی است که قانونگذار بنیادهای حقوق سیاسی و اجتماعی مردم را ترسیم نموده است.

سلب نکردن آزادی‌های مشروع حتی با نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور با استفاده از ابزار قانون و وضع قوانین از جمله راهبردهای مورد تاکید قانونگذار در اصل نهم قانون اساسی است. در اصل هشتم قانون اساسی بر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم تاکید شده است.

ممنوع کردن تفتیش عقاید و پرهیز از تعرض و مواخذ به دلیل عقیده - اصل ۲۳ - آزاد بودن نشریات و مطبوعات در بیان مطالب، ممنوعیت بازرسی نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور و استراق سمع و پرهیز از هر گونه تجسس - اصل ۲۵ - آزادی احزاب و جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی - اصل ۲۶ - آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها - اصل ۲۷ - از جمله اصول تصریح شده اجتماعی و سیاسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

۲. حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی: حق انتخاب شغل و امکان انتخاب شغل - اصل ۲۸ - دارا بودن مسکن متناسب - اصل ۳۱ - و مصونیت شغل و مسکن از تعرض، حرمت مالکیت شخصی - اصل ۴۶ و ۴۷ و برخورداری از تامین اجتماعی - اصل ۲۹ - از جمله مواردی است که قانونگذار به عنوان حقوق اقتصادی و رفاه اجتماعی لحاظ کرده است.

۳. حقوق قضائی: هشت اصل از قانون اساسی به حقوق قضائی شهروندان تخصیص داده شده است. اصول ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۸ و ۳۹ حقوق قضائی شهروندان را تبیین نموده است.

هدف اصلی حقوق قضائی شهروندان ایجاد امنیت قضائی برای اعضای جامعه است. در بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی بر تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه «برای همه و تساوی عمومی در برابر قانون» تصریح شده است.

عطف به ماسبق نشدن قانون - اصل ۱۶۹؛ اصل برائت - اصل ۳۷؛ اصل تامین قضائی - اصل ۳۲؛ اصل استفاده از حق وکیل - اصل ۳۵؛ اصل ممنوعیت شکنجه و اخذ اقرار با تهدید و ارعاب - اصل ۳۸؛ اصل علنی بودن دادرسی - اصل ۱۵؛ اصل حق مسلم دادخواهی - اصل ۳۴؛ از جمله حقوق قضائی شهروندی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

۴. حقوق فرهنگی: گر چه در اصل بیستم قانون اساسی، برخورداری از حمایت قانونی و تساوی افراد در همه ابعاد حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی را با رعایت موازین اسلام به عنوان سیاست محوری حقوق شهروندی مورد توجه قرار داده است، اما در اصول اختصاصی جزئیات حقوق فرهنگی به طور آشکار مورد بحث قرار نگرفته است.

از جمله حقوق فرهنگی تصریح شده در قانون اساسی، دادن حق استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و در رسانه‌های جمعی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی برای اقوام مختلف ساکن در ایران است. همچنین بند سوم اصل سوم قانون اساسی بر رایگان بودن آموزش و پرورش و تربیت بدنی، برای همه در تمام سطوح و تسهیل آموزش عالی تاکید ورزیده است. بر همگانی ساختن آموزش و رایگان کردن آموزش و پرورش تا پایان دوره متوسط و گسترش آموزش‌های دانشگاهی به طور رایگان با رعایت امکانات در اصل سی ام قانون اساسی تاکید شده است.

ج: فرهنگی

گسترش ذهنیت دموکراتیک و بسط گفتارهای دموکراسی، حقوق بشر و صلح

در دهه اخیر با افول و به حاشیه رانده شدن اندیشه‌های چپ و بنیادگرایی مذهبی و غیر ایدئولوژیک شدن جامعه ایرانی، ذهنیت دموکراتیک و گفتارهای دموکراسی، حقوق بشر و صلح در بین برخی از گروه‌ها و فعالان اجتماعی-سیاسی شکل گرفته است. گرچه همواره در صدسال اخیر دموکراسی، حقوق بشر و صلح معضل گروهی جامعه ایرانی بوده است، اما گفتارهای دموکراتیک، حقوق بشر و صلح همواره گفتار حاشیه‌ای حتی میان روشنفکران و فعالان سیاسی - اجتماعی ایرانی بوده است. در سال‌های اخیر حاملان و بازیگران جنبش حقوق مدنی سیاسی توانسته‌اند آن گفتارها را از حاشیه به متن باز گردانند؛ چون آنان با درس‌گیری از دو تجربه بزرگ انقلاب مشروطیت (۱۲۸۵) و انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) به این جمع‌بندی رسیده‌اند که مشکل جامعه ایرانی در ساختار قدرت و چگونگی مهار آن و دموکراتیزه کردن قدرت است نه صرف جابه‌جایی قدرت. بنابراین باید در اندیشه مهار قدرت و توزیع آن بود و این کار با زبان و فرهنگ خشونت میسر نیست. برعکس، زبان و فرهنگ خشونت موجب فریبهی و رشد ساختار قدرت خشونت‌زا می‌شود. کار سترگ کنترل قدرت با زبان و فرهنگ تسامح و مدارا ممکن است نه با فرهنگ خشونت. پس به جای سودای صرف تصرف قدرت، باید در اندیشه مهار آن بود. از این‌رو بسط و گسترش گفتارهای دموکراتیک، حقوق بشر و صلح مهم‌ترین نیاز جامعه ایران است. در این رویکرد

آنان به دموکراسی به مثابه «حق» می‌نگرند و به این جمع‌بندی رسیده‌اند که دموکراسی پیش‌شرط توسعه است. در عین حال معتقدند باید برای دستیابی به اهداف دموکراتیک از ابزارهای دموکراتیک بهره گرفت و بالعکس.

گفتمان روشنفکران پسا اسلامی

گفتمان روشنفکران پسا اسلامی با پایان جنگ تحمیلی، فرونشستن هیجان‌های پس از انقلاب، غیر ایدئولوژیک شدن جامعه و تحت تأثیر پارادایم تجدد نئولیبرالی در جامعه ایرانی شکل گرفته است و فرصت ذی‌قیمتی را برای بسط دموکراسی و جامعه مدنی پدید آورده است. گفتمان روشنفکران پسا اسلامی در حقیقت حاصل تردیدها و عدم هژمونیک شدن گفتمان انقلاب اسلامی در ایجاد انسان و جامعه نوین است. نقطه متعالی گفتمان پسا اسلامی، شالوده شکنی گفتمان اسلامیت‌ها و نفی نظریه بنیاد گرایانه مذهب و اذعان به عدم موفقیت نظام برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی در تحقق بخشیدن به آرمان‌های سیاسی و اجتماعی است. روشنفکران گفتمان پسا اسلامی به صورت غیر سازمان یافته و بدون هیچ نوع پایه‌گذاری نهادی و ایدئولوژی مشخص در میان گروه‌های مختلف روشنفکری پدیدار شده‌اند. حاملان این گفتمان یک گروه منسجم نبوده و نیستند. نکته مهم دیگر آنستکه حاملان این گفتمان، به یک انقلاب جدید و یک اتوپییای دیگر دل نبسته‌اند و به اندیشه‌های رهایی بخش اعتقادی ندارند. آرمان جامعه یکپارچه و «مردمی» که تحت رهبری یک گروه پیشتاز انقلابی به سوی مدینه فاضله برود و در ذهنیت این روشنفکران جایی ندارد. بنابراین صحیح تر است که آنان را روشنفکران پسا اسلامیت «اسلامیست همان ایدئولوژی بنیاد گرای اسلامی است» نامید. با این حال به علت ثقیل بودن کلمه پسا اسلامیت آنها در این نوشتار پسا اسلامی می‌نامیم. روشنفکران گفتمان پسا اسلامی با رد فراروایت انقلاب اسلامی و رد هر بینشی که بدون توجه به ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی انگاره‌های عام و همه شمول را به آن تعمیم می‌دهد به جنگ کلیت و کل‌نگری برخاسته‌اند. اینان تکیه خود را بر ناهمگونی‌ها و نه همگونی‌ها گذاشته و به جای واحد تحلیل زمانی- مکانی «همه جا»، «همیشه»، «واحد»، «همین جا»، «هم اکنون» را محور تحلیل خود قرار داده‌اند و با تأکید بر کثرت و تنوع «فرهنگ‌ها»، بررسی عامیت را کنار گذاشته و بررسی محل را راه اصیل و عملی انگاشتند.

براین اساس روشنفکران پسا اسلامی با به پرسش کشیدن گفتمان انقلاب اسلامی به سازه زدایی، ترکیب زدایی، تحریف زدایی، کل زدایی، مرکز زدایی، راز زدایی و... از تمامی عناصر آن همت گماشتند و زمینه مناسب را برای بسط دموکراسی و جامعه مدنی فراهم نموده‌اند.

در دهه اخیر روشنفکران پسا اسلامی، با تامل در گفت‌وگوهای صدساله اخیر ایران زمین از مجموعه مبارزات نظری بین گفت‌وگوهای مختلف که برخی میل به رهایی از «خود»، «گذشته» و برخی دیگر میل به «بازگشت» به «خود» را با خویش حمل می‌کردند، به این جمع بندی رسیده‌اند که در این سرزمین «نقد شالوده شکنانه دین پیش شرط هر نقدی است». نیز دریافته‌اند که بدون نقد شالوده شکنانه و واسازانه فلسفه، حقوق، فلسفه سیاسی قدیم دست یافتن به مفاهیم «حق» و «سیاست جدید» چون دولت مدرن تا دموکراسی، جامعه مدنی و... ممکن نخواهد شد.

گسترش فضاهای مجازی و افزایش امکان دسترسی به اطلاعات

پیشرفت‌های اعجاب‌آوری که در چند دهه اخیر در عرصه فن‌آوری اطلاعاتی و فضاهای مجازی رخ داده‌است بسیاری از محققان را بر آن داشته تا از شکل‌گیری عصر جدیدی به نام عصر اطلاعات سخن به میان آورند. در این عصر اطلاعات به عنوان عنصری در کنار سایر عناصر، بلکه به مثابه وجه غالب تولید و نیروی محرکه تمامی کنش‌ها و فعل و انفعالات انسانی - اجتماعی مد نظر قرار گرفته‌است که محصول نهایی پوییش آن گسترش فضاهای مجازی و تولد جامعه جدید به نام «جامعه اطلاعاتی» است. با مرکزیت یافتن دانایی و دگرگونی بنیادی ساختار، عملکرد، تکنولوژی شیوه‌های تولید، گردآوری، پردازش، اشاعه و توزیع اطلاعات، ارکان مختلف تمدن و جامعه بشری ناگزیر تحولات و دگرگونی‌های عمیقی را تجربه می‌کنند. از این رو باید اذعان کرد که انقلاب اطلاعاتی به واسطه ایجاد تحول بنیادی و زیر بنایی تمامی مناسبات و روابط پیشین را تغییر داده‌است. در این تحول بنیادی، جامعه مدنی همچون بخش خصوصی و دیگر بازیگران توسعه و دموکراتیک سازی، فرصتی منحصر به فردی برای دسترسی به اطلاعات، منابع، ایفای نقش موثر در فرایند توسعه و دموکراتیک‌سازی به‌دست آورده است.

د: اجتماعی

پیدایش جنبش سبز

جامعه ایرانی در یک‌سال گذشته شاهد ظهور و بروز یک جنبش بزرگ اجتماعی به‌نام جنبش سبز بوده است. این جنبش در بطن جنبش گسترده‌تر اجتماعی که می‌توان آن را جنبش حقوق مدنی- سیاسی نامید شکل گرفته است. جنبش حقوق مدنی - سیاسی ایران در دهه‌های اخیر واکنشی در برابر شیوه حکومت‌گری، تحمیل سبک خاص زندگی و حیات اجتماعی- سیاسی،

نقض گسترده حقوق مدنی و حقوق بشر، فساد، بحران‌ها و نابه‌سامانی‌های جامعه ایرانی بوده است. این جنبش ائتلافی از طیف‌های گوناگون و ناهمگن از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی است. به عبارت دیگر می‌توان گفت خیزش حاشیه‌نشینیان و به حاشیه‌رانده‌شدگان عرصه سیاست، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد علیه «دولت دروغ» است. در واقع جنبش حقوق مدنی سیاسی ایران، نمایانگر و بازتاب‌دهنده یأس و ناامیدی مردم به ویژه طبقه متوسط فرهنگی از ساخت قدرت سیاسی، ایدئولوژی مسلط و روندهای سیاسی موجود در ایران است و تلاش آنان برای حاکمیت قانون، بسط مناسبات و روابط دموکراتیک، پایبندی به موازین و معیارهای حقوق بشر و صلح در جامعه ایرانی است.

جامعه ایرانی با جنبش سبز پس از انتخابات ۲۲ خرداد وارد دوران جدیدی شده است که به هیچ وجه با دوران گذشته قابل مقایسه نیست. جنبش سبز در یک‌سال اخیر علی‌رغم سرکوب و خشونت گسترده، بازداشت تعداد کثیری از فعالین سیاسی و مدنی توانسته حیات اجتماعی میلیون‌ها شهروند ایرانی را در زمان‌ها و مکان‌های متعدد به نمایش درآورد. این جنبش توانسته از خلال بسیج اجتماعی شرکت‌کنندگان، نیروی اجتماعی بزرگی بیافریند و به اداره و سازماندهی آنان پردازد؛ همان‌طور که در گذشته و حال شاهد آن هستیم.

گسترش طبقه متوسط فرهنگی

در سال‌های پس از انقلاب، افزایش نرخ رشد جمعیت، گسترش مراکز آموزش عالی در اقصا نقاط کشور و بالا رفتن سطح سواد باعث پیدایش طبقه متوسط فرهنگی در ایران شد و این طبقه روزبه‌روز در حال فربه شدن است و هر روز بر مطالبات آن نیز افزوده می‌شود. با گسترش طبقه متوسط فرهنگی سطح آگاهی عمومی نسبت به نقش و کارکرد جامعه مدنی بالا رفت و باعث قدرت‌یابی نسبی شهروندان شد.

امروز حامل و بازیگر اصلی جنبش اعتراضی کنونی نیز، طبقه متوسط فرهنگی است. طبقه متوسط فرهنگی در حال گذار از طبقه در خود به طبقه بر خود است و تلاش می‌کند نقش و رسالت خود را در تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی جامعه ایرانی ایفا کند.

طبقه متوسط فرهنگی در دهه‌های اخیر توانسته در ساختار قدرت جایگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهمی به‌دست آورد. تاکنون جامعه مدنی در ایران اساساً بر بستری رشد کرده‌است که طبقه متوسط گسترانیده است. حرکت‌های اعتراضی زنان، دانشجویان و جوانان و روشنفکران از این طبقه برمی‌خیزند. طبقه متوسط فرهنگی جدید در ایران آماده‌ترین طبقه

برای پذیرش دموکراسی، حقوق بشر و صلح است. این طبقه بیشترین دسترسی را به رسانه‌ها دارد و از قابلیت و امکان‌های غیرقابل مقایسه‌ای برای الگوسازی رفتاری و گفتاری در جامعه ایرانی برخوردار است. فرهنگی که ساخته و می‌سازد، رقیب اصلی فرهنگی است که ایدئولوژی مسلط بر جامعه ایرانی تحمیل می‌کند. بیشترین تحقیر فرهنگی از طرف حاکمیت اسلامی، از ابتدای شکل‌گیری آن متوجه این طبقه بوده است. اما در عین حال این طبقه در طی سی سال اخیر، بیشترین فرسایش را در بنای فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی ایجاد کرده است.

سنت اقدام‌های داوطلبانه در جامعه ایران

در جامعه ایران، سنت اقدام‌های داوطلبانه و شبکه‌های مشارکت و همکاری سابقه دیرینه دارد. جلوه‌های زیبا و جذاب و اشکال مختلف آن اقدام‌ها را می‌توان در ادوار تاریخی در روستاها و شهرها جست‌وجو و مشاهده کرد. در روستاها اشکال مختلف «بیاری‌گری»، «خودیاری»، «همیاری»، «دگریاری» و «تعاونی‌های سنتی» و... وجود داشته است. در شهرها نیز اشکال مختلف اقدام‌های داوطلبانه ظهور و بروز دارد. یکی از این اشکال اقدام‌های داوطلبانه در ایران در قالب کمک‌های خیرخواهانه و انسان دوستانه است. این کمک‌ها در قالب خیریه‌ها سامان یافته‌اند و در حال حاضر بیش از ۸۰ هزار خیریه در اقصا نقاط ایران فعالیت می‌کنند. وقف در جامعه ایرانی یکی دیگر از اقدام‌های داوطلبانه است و از قدمت تاریخی برخوردار بوده است. هدف اصلی وقف تحقق منافع عمومی، تامین آسایش و بهروزی جامعه و بهبود زندگی اجتماعی مردم بوده است. وقف شامل امور: مدارس و مراکز آموزشی، کتاب و کتابخانه، بهداشت و درمان، امور مذهبی و تعظیم شعائر دینی، آب و آبیاری، کاروانسراها، محیط زیست و حیوانات، و رفع نیازهای مختلف نیازمندان می‌شود. یکی دیگر از اشکال سنت اقدام‌های داوطلبانه در ایران سنت قرض‌الحسنه است که در پاسخگویی به نیاز اجتماعی پدید آمده است. موسسات قرض‌الحسنه نهادهای خودجوشی هستند که توسط گروه‌ها و نیروهای اجتماعی برای کمک به افراد نیازمند راه‌اندازی می‌شوند و در حال حاضر بیش از ۴۵۰۰ صندوق قرض‌الحسنه در اقصا نقاط ایران فعالیت می‌کنند.

۵: اقتصاد

اجرای شدن سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

با تصویب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام، تایید و ابلاغ آن از سوی رهبری به روسای سه قوه برای اجرا در سال ۱۳۸۵ گام مهمی برای آزادسازی و خصوصی سازی اقتصاد جامعه ایرانی برداشته

شد. اجرایی شدن سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی فرصت ذی قیمتی فراروی فعالان و سازمانهای جامعه مدنی قرار داده است تا آنان بتوانند با کوچک شدن دولت به بسط و گسترش جامعه مدنی بپردازند

هدف اصلی سیاستهای کلی:

*تغییر نقش دولت از مالکیت و مدیریت مستقیم بنگاه به سیاستگذاری و هدایت و نظارت

*توانمندسازی بخشهای خصوصی و تعاونی در اقتصاد و حمایت از آن جهت رقابت کالاها در بازارهای بین المللی

*آماده سازی بنگاههای داخلی جهت مواجهه هوشمندانه با قواعد تجارت جهانی در یک فرآیند تدریجی و هدفمند

*توسعه سرمایه انسانی دانش و پایه و متخصص

*توسعه و ارتقای استانداردهای ملی و انطباق نظامهای ارزیابی کیفیت با استانداردهای بین المللی

*جهت گیری خصوصی سازی در راستای افزایش کارایی و رقابت پذیری و گسترش مالکیت عمومی

بر اساس این مصوبه دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است هرگونه فعالیت (شامل تداوم فعالیت های قبلی و بهره برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج ساله چهارم (سالانه ۲۰٪ کاهش فعالیت) به بخش های تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند.

و: بین المللی

رویکرد آژانس ها و سازمان های بین المللی

در عرصه جهانی آژانس ها و سازمان های بین المللی در جامعه مدنی سازی نقش مهمی ایفا می کنند.

در چند سال گذشته توجه و تمایل آژانس ها و سازمان های بین المللی برای همکاری با جامعه مدنی ایرانی افزایش یافته است و آنها توانسته اند با همکاری شرکای داخلی، پروژه های چندی را برای ظرفیت سازی و توانمندسازی سازمان های جامعه

مدنی و جوامع محلی سامان دهند. یکی از مهمترین پروژه‌ها طرح گروهی ظرفیت‌سازی ملی «ارتقای حقوق بشر و دسترسی بیشتر به عدالت»

(Cluster Project on : National Capacity Building For the Promotion and Protection of Human Rights and Greater Access to Justice)

در چهارچوب برنامه مصوب شیوه اداره مطلوب (Good Governance) تحت حمایت برنامه عمران ملل متحد (UNDP) برای یک دوره پنج‌ساله از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ بوده است. این طرح با همکاری مراکز حقوق بشری دانشگاهی، نهادهای ملی، سازمان‌های غیر دولتی و سازمان‌ها و موسسات دولتی اجرا شده است.

مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه تهران، کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، معاونت آموزش قوه قضاییه، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، کانون وکلای دادگستری، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران و سازمان دفاع از قربانیان خشونت همکاران اولیه این طرح گروهی بودند، اما انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران در سال دوم طرح از همکاران طرح حذف شد.

یکی از اهداف طرح ارتقای حقوق بشر و دسترسی به عدالت، توانمندسازی و توسعه ظرفیت مراکز حقوق بشری وابسته به دانشگاه‌های مجری طرح، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، سازمان‌های حقوق بشری جامعه مدنی و برخی از انجمن‌های حرفه‌ای مانند کانون وکلای بود و هدف دیگر آن ترویج عدالت با تاکید بر نفی همه اشکال خشونت، ارتقای آزادی بیان و اندیشه و همکاری برای انجام تعهدات بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف درازمدت این طرح بوده است.

کل بودجه این طرح دو میلیون هشتصدویازده هزار و هفتصد پنجاه و شش (۲۸۱۱۷۵۶) دلار بوده است که دولت هلند مبلغ هفتصد و نود پنج هزار و هفتصد و پنجاه و شش (۷۹۵۷۵۶) دلار، کمیسیون اروپایی مبلغ یک میلیون و سیصد و بیست و چهار هزار (۱۳۲۴۰۰۰) دلار، دولت نروژ چهار و دو هزار (۴۲۰۰۰) دلار و دفتر برنامه عمران ملل متحد مبلغ ششصد و پنجاه هزار (۶۵۰۰۰۰) دلار آن را پرداخت کرده است.

جهانی شدن و دموکراسی

فرایند جهانی شدن، گسترش دموکراسی و فروپاشی نظام‌های اقتدارگرا، توتالیتر و سلطانی در مناطقی همچون اروپای مرکزی و شرقی، آمریکای لاتین، جنوب آفریقا، آسیا و... نقش موثری در پیدایی و تحکیم جامعه مدنی داشته‌اند. در عین حال خود آنان نیز یکی از عوامل مهم پیدایش حکومت‌های دموکراتیک در دهه‌های اخیر بوده‌اند و در جوامعی که دوران گذار را پشت سر گذاشته‌اند سازمان‌های جامعه مدنی نقش مهم و پیشتازی را برای گذار موفقیت‌آمیز و تحکیم دموکراسی بازی می‌کنند.

تسلط گفتمان جامعه مدنی در جامعه جهانی

شکل‌گیری و توسعه سازمان‌های جامعه مدنی در طول چند دهه گذشته در اقصا نقاط جهان، از رشد چشمگیری برخوردار بوده‌است. به همین دلیل برخی از محققین از این خیزش عظیم به عنوان «انقلاب جهانی صنفی» سخن گفته‌اند و معتقدند اگر سال‌های پایانی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ عصر دولت ملت‌ها بوده‌است، اکنون در سال‌های پایانی قرن ۲۰ و سال‌های آغازین قرن ۲۱ و هزاره جدید، عصر سازمان‌های جامعه مدنی است. در عصر جدید سازمان‌های جامعه مدنی به عنوان بازیگران و حاملان جدید توسعه وارد کارزار و پیکار اجتماعی شده‌اند. آنان تلاش می‌کنند با تغییر در مفهوم سنتی قدرت، جغرافیای جدید قدرت را ترسیم کنند.

تغییر پارادایم توسعه، گذار از ملت‌سازی به جامعه مدنی‌سازی ناشی از قدرتمندی و مسلط شدن گفتمان جامعه مدنی در سطح ملی و جهانی است.

ارزیابی بیرونی: تهدیدها و تنگناها

الف: سیاسی

ماهیت دولت در ایران

دولت در ایران بهیموت‌گونه (Behemoth) و مطلقه‌است. یکی از وجوه تراژیک حیات اجتماعی در ایران در دوران مدرن هژمونی دولت بر همه عرصه‌های هستی انسان و جامعه‌است. رشد سرطانی قدرت دولت، جز در لحظاتی از تاریخ ایران معاصر که می‌توان آن را لحظات گذار به دموکراسی در جامعه ایرانی نام نهاد، با کاهش روزافزون قدرت جامعه و

مردم توأم بوده‌است. به تعبیر «گرامشی» جامعه مدنی از بین رفته و آنچه در جامعه ایرانی باقی مانده دولت است. دولت همه منابع و ابزارهای قدرت را تحت انحصار و کنترل دارد و همه فضاهای مدنی را اشغال کرده و فضایی را برای تنفس دیگر بازیگران باقی نگذاشته‌است. دولت نسبت به گروه‌های اجتماعی دارای استقلال نسبی است. به همین خاطر خود را در مقابل آنان پاسخگو نمی‌داند.

رویکرد دولت نهم و دهم به جامعه مدنی

با انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۵ و پس از دوران آزادسازی سیاسی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، ما شاهد به قدرت رسیدن یک طبقه جدید سیاسی با پشتیبانی نظامیان در ایران هستیم. آنان در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته با به‌کارگیری تقلب گسترده توانستند قدرت خود را تحکیم کنند. جامعه مدنی هراسی، دموکراسی‌ستیزی و عدم اعتقاد و پای‌بندی به معیارها و موازین حقوق بشر از مختصات و ویژگی‌های مهم آنان است.

آنان به جامعه مدنی به عنوان یک عامل مزاحم و مخدوش‌کننده روابط دولت با توده‌های مردم می‌نگرند. آنان می‌خواهند بدون واسطه و میانجی با توده‌های مردم ارتباط برقرار کنند و هرطور دل‌شان می‌خواهد به آنان شکل و سمت و سو دهند و برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های‌شان آنها را بسیج کنند.

دولت برای بسط و تحکیم پایه‌های قدرت خود، از یک سو سیاست سرکوب، محدودسازی و سیاست جایگزینی را در عرصه جامعه مدنی و از سوی دیگر سیاست تخریب و عقیم‌سازی شبکه‌های اجتماعی واقعی و مجازی را دنبال می‌کنند؛ چرا که آنان به جامعه مدنی به مثابه اسب تروا می‌نگرند. آنان جامعه مدنی را پروژه غرب به ویژه آمریکا برای براندازی نرم و انقلاب مخملی در جامعه ایرانی می‌دانند و به همین دلیل، بدبینانه به اهداف و فعالیت‌های سازمان‌های جامعه مدنی می‌نگرند. آنان معتقدند در غیاب جامعه سیاسی، نیروهای اجتماعی آینده جامعه ایران را رقم خواهند زد.

همچنین آنان به جامعه مدنی به مثابه نقطه کانونی مقاومت علیه نظم مستقر می‌نگرند. چون جامعه مدنی تنها عرصه جامعه ایران برای بروز محدود خلاقیت‌ها و ابتکارات اجتماعی، انعکاس صدای مردم و گروه‌های به حاشیه رانده شده‌است و مطالبات گروه‌های اجتماعی را پیگیری و منعکس می‌کند. از این‌رو آنان تلاش می‌کنند با هر وسیله ممکن فضاهای مدنی مانند دانشگاه، مطبوعات، نهادهای صنفی، سازمان‌های داوطلبی و... را به تسخیر خود در آورند. همچنین دولت با کنترل و

توزیع منابع تلاش می‌کند سازمان‌های جامعه مدنی را تحت سیطره خود درآورد. به همین خاطر مفهوم استقلال در سازمان‌های جامعه مدنی در بسیاری از موارد رنگ می‌بازد.

مسلط شدن رویکرد امنیتی

با روی کار آمدن دولت پادگانی و تثبیت آن در انتخابات دور دهم ریاست جمهوری، رویکرد امنیتی بر جامعه ایران مسلط شد. سیاست سرکوب و انسداد جامعه مدنی، به‌کارگیری سیاست جایگزینی برای ساختن جامعه مدنی رام و مطیع مهم‌ترین راهبرد آنان در این عرصه است. آنان برای خنثی کردن سناریوی به اصطلاح انقلاب مخملی در ایران، اقدامات زیر را در عرصه جامعه مدنی در دستور کار خود قرار داده‌اند:

۱. انسداد و انقباض آزادی‌های مدنی- سیاسی و فعالیت سازمان‌های جامعه مدنی و جامعه سیاسی از طریق محدود کردن مشارکت و رقابت سیاسی و ندادن مجوز تاسیس و فعالیت به سازمان‌های جامعه مدنی و ابطال پروانه فعالیت آنها با بهانه‌های واهی (رک به پیوست ۱) و دخالت در امور داخلی انجمن‌های حرفه‌ای؛ به عنوان نمونه می‌توان از تعطیلی و انحلال نهادهای صنفی مانند انجمن صنفی روزنامه‌نگاران، احزاب سیاسی مانند حزب مشارکت ایران اسلامی، حزب اعتماد ملی، نهضت آزادی ایران و... سازمان‌های جامعه مدنی مانند کنشگران داوطلب، کانون مدافعان حقوق بشر، انجمن دفاع از حقوق زندانیان، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، راهی، مرکز کارورزی و صدها سازمان غیر دولتی نام برد.

۲. به‌کارگیری سیاست رعب، وحشت و دستگیری و بازداشت گسترده فعالان جامعه مدنی و بالا بردن هزینه فعالیت در عرصه جامعه مدنی. به همین خاطر در سال‌های اخیر برخی از فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی، این عرصه را رها کرده و به عرصه‌های دیگر نقل‌مکان کرده‌اند و یا مجبور به خروج از کشور شده‌اند. عده‌ای دیگر نیز سیاست صبر و انتظار پیشه کرده‌اند و در حال حاضر فعالیت کم‌رنگی در عرصه جامعه مدنی دارند. برخی هم خود را با سیاست‌های جدید تطبیق داده و تلاش می‌کنند طبق دستور کارهای جدید دولت عمل کنند. تعدادی از فعالان مدنی هم از سوی محاکم قضایی محکوم شده‌اند و یا در حال حاضر به قید وثیقه آزاد هستند. در حال حاضر بیش از ۸۰۰ نفر از فعالان سیاسی و مدنی در زندان به سر می‌برند و تعدادی دیگر نیز ممنوع‌الخروج هستند.

۳. مداخله در امور داخلی و مخدوش کردن استقلال انجمن‌های حرفه‌ای مانند کانون وکلای دادگستری ایران، سازمان نظام مهندسی ساختمان و... بسط و گسترش سازمان‌های شبه مدنی در عرصه جامعه مدنی با به‌کارگیری سیاست جایگزینی،

سیاست تقویت نهادها و تشکل‌های مذهبی و بسط سازمان بسیج در بین تمامی گروه‌های اجتماعی. در حال حاضر ۴۰ هزار پایگاه بسیج در سراسر کشور فعال است و بر اساس برنامه جدید قرار است در سال جاری (۱۳۸۹) ۷ هزار پایگاه جدید بسیج تاسیس کنند. تشویق و سوق دادن سازمان‌های جامعه مدنی به سوی کارهای خدماتی، امدادی و خیریه‌ای و تقویت آنها از طریق سازمان‌های بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی، سازمان ملی جوانان و... از دیگر اقدامات دولت است. ایجاد سازمان‌های جامعه مدنی وابسته، رام و مطیع در مقابل جامعه مدنی مستقل و اشغال تمامی فضاها مدنی یکی از مهمترین برنامه‌های دولت پادگانی در شرایط کنونی است.

۴. سیاست دیگر دولت تلاش برای قطع ارتباط بین سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی و بین‌المللی است. یکی از اقدام‌های آنها انتشار فهرستی از سازمان‌ها و مراکز علمی و خارجی است که ارتباط با آن جرم تلقی می‌شود و در واقع ارتباط با آنان ممنوع است. بازداشت گسترده فعالان حقوق بشر به دلیل ارتباط با سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی، ایجاد محدودیت گسترده برای شرکت فعالان مدنی در سمینارها و کارگاه‌های آموزشی و تعطیلی و پلمپ تمامی سازمان‌های جامعه مدنی مستقل که با سازمان‌های بین‌المللی ارتباط داشتند از جمله فعالیت‌هایی است که در پیوند با این سیاست قرار دارند. حتی آژانس‌های ملل متحد در ایران نیز موظفند تنها با فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی مورد تایید دولت همکاری کنند. امکان همکاری با فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی مستقل برای آنها میسر نیست.

۵. تخریب و عقیم‌سازی هرگونه شبکه همکاری بین فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی در ایران یکی دیگر از سیاست‌های دولت در عرصه جامعه مدنی است. چرا که هر نوع انباشت قدرت اجتماعی یک مقوله ضد امنیتی تلقی می‌شود. به همین خاطر از هر نوع شبکه‌سازی هراس دارد. انحلال خانه‌های سازمان‌های غیر دولتی (شبکه‌های استانی) در ۳۰ استان کشور در چند سال گذشته یکی از این اقدامات است. از سال گذشته بعد از حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری و گسترش جنبش سبز، دولت مانع برگزاری هر نوع گردهمایی و نشست بین فعالان جامعه مدنی حتی در زمینه‌های زیست محیطی و... می‌شود.

۶. انسداد و انقباض جامعه مدنی مجازی، جلوگیری از دسترسی و گردش آزاد اطلاعات در جامعه ایرانی به ویژه فعالین مدنی یکی دیگر از برنامه‌ها و سیاست دولت است. یکی از اقدامات دولت در سال گذشته در آستانه انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری مسدود کردن دسترسی و گردش آزاد اطلاعات و اختلال در شبکه ارتباطی کشور بود. دو روز پیش

از انتخابات، شبکه ارتباطاتی ارسال پیامک دچار اختلال و سپس به طور کامل قطع شد. در روزها و ماهها بعد نیز به تناوب ادامه یافت. پایین آوردن سرعت اینترنت در مواقع حساس و بحرانی یکی دیگر از اقدامات دولت برای جلوگیری و اختلال در دسترسی و گردش اطلاعات بین کاربران ایرانی است. این امر در حالی است که متوسط سرعت اینترنت در کشور ایران در شرایط عادی بسیار پایینتر از سایر کشورها است؛ به طوری که ایران با سرعت ۰,۴۹ Mb/s در دریافت رتبه ۱۸۷ و سرعت ۰,۱۹ Mb/s در ارسال رتبه ۱۷۶ را در بین کشورهای دنیا به خود اختصاص داده است. در این میان به ترتیب همدان با ۰,۷۶ Mbps، گیلان با ۰,۶۹ Mbps، گلستان با ۰,۶۵ Mbps، خراسان با ۰,۶۵ Mbps، باختران با ۰,۶۴ Mbps، آذربایجان باختری با ۰,۶۰ Mbps، سمنان با ۰,۵۸ Mbps، خوزستان با ۰,۵۵ Mbps، فارس با ۰,۵۱ Mbps و کردستان با ۰,۴۸ Mbps جزو برترینها از نظر سرعت دریافت محسوب میشوند. سرعت ارسال نیز به ترتیب شامل همدان با ۰,۲۷ Mbps، سمنان با ۰,۲۶ Mbps، آذربایجان باختری با ۰,۲۵ Mbps، بوشهر با ۰,۲۵ Mbps، خراسان با ۰,۲۴ Mbps، کردستان با ۰,۲۲ Mbps، باختران با ۰,۲۲ Mbps، مازندران با ۰,۲۱ Mbps، خوزستان با ۰,۲۱ Mbps و گیلان با ۰,۲۰ Mbps می شود.

نکته جالب و قابل تامل اینکه در این میان شهر تهران جایی در بین ۱۰ شهر یا استان برتر چه از لحاظ سرعت ارسال و چه دریافت ندارد! دولت ادعا می کند به دلیل نبودن سازوکارهای کافی برای سالمسازی فضای وب، اعمال محدودیت ۱۲۸ kbps برای کاربران خانگی صورت گرفته است. در حوادث سال گذشته، شبکه های اجتماعی فیس بوک، یوتیوب، توییتر، و جی میل با کمک فیلترشکن با دشواری قابل دسترسی بودند. کاهش سرعت اتصال، استفاده از فیلترشکنها نیز با مشکلات بیشتری مواجه می کند. اقدام دیگر دولت فیلتر کردن صدها هزار سایت تحت عنوان «اقدام پیشگیرانه» است. علاوه بر آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، اقدام به تاسیس گروه هکرها تحت عنوان ارتش سایبری کرده است. ماموریت اصلی ارتش سایبری حمله به سایت های اطلاع رسانی، ایجاد اختلال، ناامنی و راه اندازی جنگ روانی در فضای مجازی است. نکته دیگر آن است که در جامعه ایرانی، دولت مالک اصلی شرکت خدمات دهنده اینترنت یعنی شرکت مخابرات در ایران است و هرگاه بخواهند می توانند در دسترسی و گردش آزاد اطلاعات انسداد، اختلال و... کنند. در سال گذشته دولت مالکیت شرکت مخابرات ایران را به سپاه پاسداران واگذار کرده است. همچنین دولت در اقدامی دیگر با اختصاص بودجه ۵۰۰ میلیارد تومانی در سال جاری به سازمان بسیج سپاه پاسداران برای مقابله با جنگ نرم، تلاش می کند با تولید محتوا و تجهیز بسیجیان فضای مجازی را به تسخیر خود در آورد.

در دو دهه اخیر نظامیان به تدریج وارد عرصه‌های مختلف جامعه ایران شدند و حوزه‌های نفوذ و فعالیت خود را گسترش داده‌اند و بر بسیاری از وقایع و رویدادهای کشور مهر و نشان خود را زده‌اند. آنها مانعی جدی برای بسط و گسترش جامعه مدنی و بخش خصوصی در جامعه ایران پدید آورده‌اند. ورود عنصر نظامی به ساخت قدرت، تغییرات عمیقی را در ساختار سیاسی، اقتصادی و... جمهوری اسلامی به وجود آورده و به آن خصلت‌های جدیدی بخشیده‌است و از آن می‌توان به شکل‌گیری الیگارش‌ی جدید قدرت به عبارت دیگر «الیگارش‌ی نظامیان» تعبیر کرد.

در سال‌های اول انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دارای ابعاد سیاسی-ایدئولوژیک بود، اما با آغاز جنگ، چهره نظامی-امنیتی آن برجسته شد و سپس با تاسیس وزارت اطلاعات و محول شدن امور امنیتی به آن و برحذر داشتن سپاه از دخالت و ورود به سیاست از سوی رهبری انقلاب اسلامی، چهره نظامی آن بر سایر چهره‌ها چیرگی یافت و تا پایان سال‌های جنگ ایران و عراق تداوم یافت.

این نسل اول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ حیات جمهوری اسلامی بود. با پایان جنگ در سال‌های پایانی دهه شصت و آغاز دهه هفتاد، نسل دوم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران شکل گرفت. نظامیان با مستمسک قراردادن بازسازی ویرانی‌های جنگ و اقتصاد ایران وارد عرصه اقتصاد شدند و دولت نیز از این اقدام استقبال کرد. در این دوران با استناد به اصل ۱۴۷ قانون اساسی (که در مورد استفاده از امکانات ارتش در زمان صلح است) و به بهانه استفاده از ظرفیت‌های موجود، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با تشکیل قرارگاه‌های بازسازی «قرب» و «خاتم‌الانبیاء» و همچنین ثبت تعدادی شرکت تجاری اقماری زمینه‌های ورود رسمی پاسداران به عرصه اقتصادی را فراهم کرد. این فعالیت‌ها در طول تمام سال‌های گذشته ادامه یافته‌اند و از نظر کمی و کیفی هر روز بر ابعاد آنها افزوده می‌شود. در واقع آنها توانسته‌اند پس از دو دهه فعالیت اقتصادی بر شاهرگ‌های اقتصاد کشور مانند نفت و انرژی، مخابرات، صنایع مادر، حمل و نقل، موسسات مالی و اعتباری، بانکی و... با بهره‌گیری از رانت دولتی سلطه یابند و با گسترش سلطه نظامیان بر عرصه اقتصاد کشور در دهه ۷۰ تلاش کردند وارد عرصه سیاست شوند. شرایط سیاسی و اجتماعی برای ورود آنان اما چندان مناسب نبود. مهم‌ترین اقدام آنان در عرصه سیاست اما نامه جمعی از فرماندهان سپاه خطاب به آقای خاتمی، ریاست جمهوری وقت

چندروز پس از وقایع ۱۸ تیر در سال ۱۳۷۸ است. در این نامه تاریخی (پیوست شماره ۲) که به امضای ۲۴ تن از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین سرداران سپاه رسیده بود آنها ضمن بیان تهدیدات آشکار، انتقادات و دیدگاه‌های سیاسی خود، در قالب درنامه، هزاران زجر انقلاب را مطرح و اعلام کرده بودند و با اظهار نگرانی از بی‌احترامی به «ولایت فقیه»، با به رخ کشیدن توانمندی‌های نظامی خود از لبریز شدن کاسه صبر و عدم امکان تحمل این شرایط سخن به میان آورده بودند.

سال ۱۳۸۴ اما نظامیان با مهندسی انتخابات دوره نهم انتخابات ریاست جمهوری توانستند یک طبقه جدید سیاسی به قدرت برسانند. با شکل‌گیری دولت نهم، دوران جدیدی از نفوذ و قدرت سپاه در سیاست شکل گرفت؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را دوران طلایی تسلط سپاه بر کلیه ارکان کشور دانست. آنان با تقلب گسترده در انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، قدرت سیاسی خود را تثبیت کردند و نقش مهمی در سرکوب مردم در وقایع پس از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ را بر عهده داشتند.

ورود نظامیان به عرصه اقتصاد در دهه ۷۰ و به دست گرفتن مراکز و گلوگاه مهم اقتصادی و ورود به عرصه سیاست در دهه ۸۰ ناشی از ضعف و کم‌خونی بخش خصوصی و جامعه مدنی در ایران است. در شرایط کنونی حضور نظامیان در عرصه سیاست، مانعی جدی برای بسط و گسترش جامعه مدنی است.

برخورد ابزاری نیروها و گروه‌های سیاسی با جامعه مدنی

برخی از گروه‌های سیاسی در سال‌های اخیر برای دستیابی و پیشبرد اهداف سیاسی‌شان، استراتژی خود را برپایی و تقویت جامعه مدنی اعلام کرده‌اند. برخی نیز می‌گویند از این پس از عرصه جامعه سیاسی به عرصه جامعه مدنی نقل مکان کرده و می‌خواهند بیش‌تر فعالیت مدنی داشته باشند تا فعالیت سیاسی. در حالی‌که در عمل هیچ‌گونه اقدامی برای برپایی و تقویت جامعه مدنی یا دگر‌دیی در رفتار این عده مشاهده نمی‌شود. اگر بخواهیم بدبینانه به این مواضع بنگریم می‌توان گفت این اظهارات و مواضع، یعنی همان سیاست کهنه قیم مآب در قبال جامعه از سوی گروه‌های سیاسی و مخدوش کردن مرزهای هویتی بین جامعه مدنی و جامعه سیاسی است. آنان تلاش می‌کنند جامعه مدنی را با این ژست‌های سیاسی به نفع خود مصادره کنند و از آنان نردبانی برای رسیدن به کانون‌ها و مراکز قدرت سیاسی بسازند. اگر خوش‌بینانه به کارنامه و مواضع آنان بنگریم می‌توان گفت آنها در تقریر خواسته خود بی‌دقت هستند. در هر صورت این نوع برخوردهای ابزاری از سوی گروه‌های سیاسی به طور آگاهانه یا نا آگاهانه، تبعات و هزینه‌های سنگینی را بر جامعه مدنی ایرانی تحمیل می‌کند.

ب: حقوقی

فقدان ساختار قانونی شفاف و محیط حقوقی توانمند

فقدان ساختار قانونی شفاف و محیط حقوقی توانمند در جامعه ایرانی که تضمین‌کننده حق تاسیس و فعالیت سازمان‌های جامعه مدنی، آزادی تشکیل اجتماعات، گردش آزاد اطلاعات و... باشد یکی از موانع اساسی رشد و توسعه جامعه مدنی است.

معضل اصلی جامعه مدنی ایران، فقدان وضوح، شفافیت، شمولیت و تعدد قوانین و مقررات ناظر بر تاسیس و فعالیت آنان است. خلاهای موجود و تعدد قوانین و مقررات ناظر باعث فرایند طولانی شدن مراحل تاسیس و ثبت، تعدد مراکز نظارتی، محدود شدن فعالیت، محدودیت در دسترسی به اطلاعات و منابع، برخورد سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز موسسات و سازمان‌های دولتی با آنان می‌شود.

در شرایط کنونی قوانین و مقررات زیر ناظر بر تاسیس و فعالیت سازمان‌های جامعه مدنی است:

-قانون تجارت مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ «ماده ۵۸۴ و ۵۸۵» و آیین‌نامه اصلاحی مصوب سال ۱۳۳۷.

قانون تجارت ایران نخستین قانون عادی است که به موضوع سازمان‌های غیر تجاری و غیرانتفاعی می‌پردازد. اهمیت این قانون از این رو است که اولاً آغازگر تدوین قوانین و مقررات مربوط به سازمان‌های جامعه مدنی است و ثانیاً در فقدان قانونی که به طور مستقیم به موضوع موسسات غیر تجاری بپردازد به عنوان قانون مادر در دادگاه‌ها قابل استناد است.

-قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی، صنفی و انجمن‌های اسلامی مصوب ششم آبان سال ۱۳۶۰ و

آیین‌نامه‌های اجرایی مصوب هیئت وزیران در اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۸.

به موجب این قانون کلیه انجمن‌ها، جمعیت‌ها، اتحادیه‌های صنفی که به وسیله دارندگان کسب یا پیشه یا حرفه و تجارت معین برای دفاع از منافع صنفی‌شان تشکیل می‌شوند، باید در چهارچوب این قانون فعالیت کنند. براساس ماده ۱۰ این قانون،

صدر پروانه تاسیس و نظارت بر فعالیت آنان از سوی کمیسیون مرکب از نماینده دادستان کل کشور، نماینده ریاست قوه قضاییه، نماینده وزارت کشور و دو نماینده به انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد.

-قانون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب پانزدهم اسفندماه سال ۱۳۶۹ با اصلاحات پانزدهم آذرماه سال ۱۳۷۳ و آیین‌نامه اجرایی آن.

بر اساس بند ک ماده ۵ قانون تشکیل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران مصوب پانزدهم اسفندماه سال ۱۳۶۹ با اصلاحیه پانزدهم آذرماه سال ۱۳۷۳، صدر پروانه فعالیت تشکل‌های صادراتی و نظارت بر عملکرد آنان از سوی اتاق بازرگانی و صنایع و معادن صورت می‌گیرد.

-قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۲ اسفند ۱۳۶۵

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از نهادهای عهده‌دار امر فرهنگ در کشور است. این وزارتخانه به موجب قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر اساس ماده ۲ بندهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، یکی از مراجعی است که صلاحیت صدور مجوز برای انجمن‌ها، تشکلهای، و موسسات فرهنگی و هنری را دارد و شورای عالی انقلاب فرهنگی به استناد ماده ۲ و بندهای مربوط به آن صواب و مقررات ناظر بر آن را در آبان ماه سال ۱۳۷۵ تصویب کرده است.

-قانون کار مصوب ۲۹ آبان سال ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام و آیین‌نامه اجرایی مصوب ۶ دی ماه سال ۱۳۷۱.

به موجب ماده ۱۳۱ این قانون و آیین اجرایی آن، کلیه کارگران و کارفرمایان هر حرفه یا صنعت می‌توانند در چهارچوب این قانون و آیین‌نامه اجرایی آن به تشکیل انجمن صنفی اقدام کنند. تشکل‌های موجود کارگری به رسمیت شناخته شده از سوی قانونگذار در جمهوری اسلامی ایران به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. شوراهای اسلامی کار: شوراهای اسلامی کار در واقع نه شورا هستند و نه انجمن صنفی یا سندیکا، اما مسئولیت هر دو نهاد را یکجا به عهده گرفته‌اند.

۲. انجمن‌های اسلامی.

۳. انجمن‌های صنفی .

-قانون نظام صنفی مصوب اسفندماه سال ۱۳۸۲

قانون نظام صنفی، ناظر بر فعالیت کلیه صنوف، اتحادیه‌های صنفی و شورای عالی اصناف در کشور است.

-قانون اهداف و وظایف و تشکیلات وزارت علوم و فناوری و تحقیقات مصوب مرداد ماه سال ۱۳۸۳ مواد ۱ و ۲ و

آیین‌نامه‌های اجرایی آن.

وزارت علوم و فناوری و تحقیقات یکی از مراجع مهمی است که صلاحیت صدور مجوز و نظارت بر انجمن‌های صنفی دانشجویی، تشکل‌های دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی، انجمن‌های علمی و نهادهای مدنی که در حیطه آموزشی فعالیت می‌کنند را برعهده دارد .

-آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیر دولتی، مصوب ۲۹ خرداد سال ۱۳۸۴ هیئت وزیران.

هیئت وزیران به استناد اصل یکصدوسی قانون اساسی جمهوری اسلامی، آیین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های غیر دولتی را تصویب کرده است. براساس بند (ت) ماده ۱ این آیین‌نامه، صدور پروانه فعالیت و نظارت بر عملکرد آنان توسط کمیسیونی مرکب از نماینده وزارت کشور (معاون امور اجتماعی)، نماینده شورای عالی استان‌ها و نماینده سازمان‌های غیر دولتی صورت می‌گیرد. این کمیسیون نظارتی در وزارت کشور، استانداری و فرمانداری تشکیل می‌شود.

ج. فرهنگی

گفتان سنت‌گرایی ایدئولوژیک

به رغم دگرگونی‌های فراوان فرهنگی و اندیشه‌ای جامعه ایرانی در دهه‌های گذشته، گفتان سنت‌گرایی ایدئولوژیک با به کارگیری تمامی دستگاه‌های ایدئولوژیک همچنان گفتان مسلط بر جامعه ایرانی است. این گفتان خود مرکب از عناصر مختلفی چون نظریه سیاسی شیعه، برخی از وجوه پاتریمونیالیسم سنتی، نوعی عوام‌گرایی و... است. در این گفتان، جهان مدرن و شیوه زندگی دموکراتیک به عنوان دشمن اصلی قلمداد شده و به لیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی بدخیم نگرسته می‌شود.

حاملان این گفتمان، به‌ویژه با پلورالیسم، جامعه مدنی، سنت روشنگری غرب و... سر ستیز داشته و درمقابل بر رهبری، انضباط اجتماعی و اخلاقی، ارزش‌های سنتی، نخبه‌گرایی سیاسی و کنترل فرهنگی، تاکید گذاشته‌است. پایایی و تداوم این گفتمان یکی از عوامل مهم بازدارنده رشد و گسترش جامعه مدنی در ایران است.

ضعف فرهنگ شهروندی، فقدان ذهنیت دموکراتیک و وجود نیروهای دموکرات قوی و قدرتمند از عوامل دیگر موانع رشد جامعه مدنی در ایران است.

در کنار عوامل بازدارنده فوق همان‌طور که قبلاً نیز گفته شد روشنفکران و دانشگاهیان نیز به موضوع جامعه مدنی بی‌توجه و بی‌علاقه هستند و آنان نخواسته و یا نتوانسته‌اند جامعه مدنی را به یک مسئله عمومی در عرصه روشنفکری و دانشگاهی تبدیل کنند.

فقدان دین و اخلاق مدنی

یکی از عوامل دیگر بازدارنده رشد و گسترش جامعه مدنی در ایران، فقدان دین و اخلاق مدنی است. دین مدنی در برابر دین سنتی قرار دارد. دین مدنی دینی است که هنجارهای کثرت‌باوری، مدارا و مسئولیت مدنی را می‌پذیرد و در تقویت آن می‌کوشد. دین مدنی، دین زندگی است. دین جهان به هم پیوسته‌است و... در شرایط کنونی اخلاق سنتی در سامان دادن به پیوندهای انسانی ناتوان است و شکل نگرفتن اخلاق مدنی برای انتظام بخشیدن به روابط و مناسبات انسانی در جامعه ایرانی، از جامعه ما جامعه‌ای بدون مدنیت ساخته‌است. این عامل باعث شده حس مسئولیت مدنی که اساس اخلاق مدنی است و در کانون آن شهامت مدنی قرار دارد در ما ایرانیان تقویت نشود.

د: اقتصاد

اقتصاد رانتی

ساختار اقتصادی ایران به‌گونه‌ای است که از یکسو مانع شکل‌گیری جامعه مدنی قوی و قدرتمند بوده و از سوی دیگر دولت را از پاسخ‌گویی به گروه‌های اجتماعی بی‌نیاز کرده و اجازه می‌دهد حتی در صورت مخالفت نیروهای اجتماعی و مردم به حیات خود ادامه دهد. اقتصاد ایران، اقتصاد رانتی است. ماهیت رانتی این اقتصاد باعث می‌شود که وابستگی دولت

به درآمد مالیاتی کم شده و مخارج خود را از طریق فروش منابع زیرزمینی به ویژه نفت به دست آورد. از اینرو دولت خود را موظف به پاسخگویی نیازها و مطالبات مردم نمی‌داند و هرطور که بخواهد اراده خود را بر آنها تحمیل می‌کند. دولت با داشتن استقلال نسبی از گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و سلطه بر منابع و ابزارهای قدرت، اجازه شکل‌گیری جامعه مدنی و بخش خصوصی مستقل، قوی و قدرتمندی را نمی‌دهد. به همین دلیل جامعه مدنی و بخش خصوصی در ایران همواره ضعیف و نحیف بوده‌است. بخش خصوصی به دلیل ناامنی و عدم امنیت سرمایه‌گذاری تمایلی به سرمایه‌گذاری صنعتی و دیربازده ندارد. از اینرو بیشترین سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در عرصه تجارت و دلالتی متمرکز است و تمایلی برای انجام سرمایه‌گذاری اجتماعی ندارد و احساس مسئولیتی در قبال جامعه و مردم نمی‌کند.

فقر اقتصادی

گسترده شدن فقر اقتصادی در بین گروه‌های اجتماعی نیز از دیگر معضلات جامعه ایرانی است. براساس اعلام رییس مرکز آمار کشور «امروزه به دلیل مشکل بیکاری، تورم و نیز عدم کنترل نقدینگی با وجود منابع عظیمی که در کشور وجود دارد، بیش از ۱۰ میلیون نفر از جمعیت جامعه ایرانی زیر خط فقر مطلق و بیش از ۳۰ میلیون نفر آن‌ها زیر خط فقر نسبی به سر می‌برند.» () فقر اقتصادی باعث می‌شود «اقدام داوطلبانه» در جامعه ایرانی مفهوم خود را از دست بدهد و گروه‌های اجتماعی تمام تلاش خود را برای برطرف کردن نیازهای اولیه متمرکز کنند و بدین ترتیب فرصتی برای اندیشیدن و پاسخگویی به نیازهای ثانویه و اقدام‌های داوطلبانه باقی نماند.

فقدان بخش خصوصی قوی و قدرتمند

یکی دیگر از دلایل توسعه نیافتگی جامعه مدنی در ایران، فقدان بخش خصوصی قوی و قدرتمند است. در جامعه ایران، بخش خصوصی هرگز قدرت مستقل و خود مختار نبوده و میزان قدرت و اندازه آن همواره تابعی از اراده و خواست دولت بهیموت گونه بوده‌است. بخش خصوصی ایران هرچند در دو دهه گذشته رشدی را تجربه کرده و بخش کوچکی از قدرت خود در عرصه اقتصاد را باز یافته‌است. اما هنوز در مقایسه با قدرت دولت، سهم اندک و بسیار کوچکی دارد.

سهم بخش خصوصی در بانکداری به حدود ۱۲ تا ۱۵، در فعالیتهای بیمه به حدود ۱۵ درصد، و در صنایع کارخانه‌ای بزرگ کمتر از ۱۰ درصد دارد. شرکت‌های بزرگ پیمانکاری عمومی که توانایی حضور در مناقصه‌های بزرگ نفت، گاز،

پتروشیمی، سد و نیروگاه را دارند عموماً به بخش دولتی یا نهادهای شبه‌دولتی تعلق دارند. بخش خصوصی ایران در صنعت حمل و نقل دریایی، ریلی و هوایی هنوز سهم زیادی ندارد و اندازه بنگاه‌های این بخش در مقایسه با بنگاه‌های دولتی، خرد و پراکنده‌اند. بخش خصوصی ایران به همان میزانی که در اقتصاد قدرت دارد، فاقد قدرت و نفوذ در ساختار رسمی حکومت است. بخش خصوصی ایران در عرصه فرهنگ و هنر و امور اجتماعی، در رسانه‌های مکتوب مثل روزنامه‌ها و مجله‌ها نیز فاقد قدرت است. پرتیراژترین روزنامه‌های کشور در اختیار نهادهای رسمی قدرت است و حضور بخش خصوصی در این رسانه‌های مکتوب در حد دادن آگهی است.

بخش خصوصی صدها تشکل صنفی و صنعتی و بازرگانی دارد که میزان قدرت و اثرگذاری آن بر ساختار قدرت، بسیار ناچیز است. اکثر آنان قدرت نفوذ و تاثیرگذاری در میان اعضای خود را نیز ندارند. اکنون صدها تشکل کوچک و بزرگ در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند که فاقد قدرت کافی برای اظهار وجود حتی در سطوح میانی و پایین در ساختار قدرت سیاسی هستند.

نکته دیگر این است که در چندسال اخیر دولت در راستای اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ اقدام به واگذاری تعدادی از بنگاه‌های اقتصادی و صنایع به بخش خصوصی کرده‌است، اما این واگذاری نه تنها به کوچک شدن دولت و تقویت بخش خصوصی در ایران منتهی نشده‌است بلکه شاهد پدیده جدیدی به نام مالکیت مجهول در اقتصاد شده‌است که در نهایت به بازتولید دوباره سلطه دولت در عرصه اقتصاد انجامیده است.

۵: اجتماعی

ضعف طبقه متوسط

در عرصه اجتماعی، جامعه ایران با چند چالش مواجه است که تداوم آنها، جامعه مدنی را با تهدید جدی مواجه می‌سازد. چالش اول ضعیف و نحیف بودن طبقه متوسط در ایران است که به دلیل تاریخی و وجود دولت بهیموت گونه و رانتهی است. تنها در دهه اخیر، طبقه متوسط فرهنگی توانسته در جامعه ایرانی ظهور و بروز یابد و جایگاه اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مهمی به دست آورد، اما نکته‌ای که باید بدان توجه داشت آن است که رابطه طبقه متوسط با قدرت مسلط به صورت سنتز مطلق نیست. همپوشی‌ای (overlap) که میان دولت و جامعه وجود دارد و در برخی از زمان‌ها به صورت هم‌دستی و

همسویی در سطح طبقه متوسط نیز بروز می‌کند. بسیاری از کارگزاران و مهندسان از دل این طبقه برمی‌خیزند و بدون خدمت آنان کار حکومت پیش نمی‌رود.

نکته دیگری که نباید از آن غافل شد، رخنه ایدئولوژیک قدرت مسلط در میان این طبقه است. مشکل طبقه متوسط فرهنگی، تنها این نیست که از ایدئولوژی رژیم نگسسته است بلکه این طبقه در شرایط کنونی به تنهایی توان پیشبرد یک اعتصاب همگانی را ندارد. اعتصاب همگانی به مثابه مظهر همگانی شدن پیکار و منازعه است.

کاهش و فرسایش سرمایه اجتماعی

کاهش و فرسایش سرمایه اجتماعی در سال‌های گذشته یکی دیگر از چالش‌های عرصه اجتماعی است. گسترش بی‌اعتمادی در بین گروه‌ها و نیروهای اجتماعی و ناتوانی در شکل‌دهی به شبکه‌های همکاری‌های داوطلبانه، از شاخص‌های مهم فرسایش سرمایه اجتماعی در جامعه ایران است.

چالش دیگر، گسترش مناسبات و روابط کلینتالیستی (حامی‌پروری) در جامعه ایران به دلیل توسعه نیافتگی سیاسی در سال‌های گذشته است. این روابط و مناسبات باعث شده افراد و گروه‌های اجتماعی برای تامین منافع خود با کانون‌های قدرت، مبادله نابرابری را شکل دهند در چنین وضعیتی باندها و محفل‌ها، بازیگران اصلی در زندگی اجتماعی – سیاسی ما ایرانیان شده‌اند. عدم شفافیت، پنهانکاری و فقدان پاسخگویی مهم‌ترین شاخص روابط و مناسبات کلینتالیستی است و پدیده فساد، خویشاوندپروری و فرقه‌بازی پیامد گسترش این روابط در جامعه است.

گسترش وضعیت هابزی

گسترش وضعیت «هابزی» در جامعه، چالش دیگر جامعه مدنی ایران است. فقدان امنیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... یکی از مهمترین نشانه‌های آن است. در وضعیت هابزی، امنیت از جامعه رخت بر بسته و افراد احساس ناامنی در زندگی خصوصی و عمومی خود می‌کنند. ترس، فقدان امید به آینده، بی‌اعتمادی به یکدیگر و... از دیگر شاخص‌های وضعیت هابزی است. وضعیت هابزی، مهم‌ترین مانع پاک‌رفتن و ریشه دواندن جامعه مدنی ایران است.

تغییر سیاست‌های UN

در سطح بین‌المللی، جامعه مدنی ایرانی با چند چالش جدی مواجه است. اولین چالش تغییر سیاست‌های آژانس‌های UN در ایران تحت فشار دولت است. آنان می‌بایست تمامی برنامه‌های‌شان را تنها از طریق مجاری رسمی یعنی وزارت کشور در ایران دنبال کنند. آنها نیز با تبعیت از این سیاست‌ها و هم‌سویی با دولت همکاری با سازمان‌های جامعه مدنی مستقل را رها کرده تنها با دولت و سازمان‌های جامعه مدنی ایجاد شده از سوی موسسات و سازمان‌های دولتی همکاری می‌کنند و حتی در حوادث سال گذشته برخی از کارکنان محلی خود را به دلیل ارتباط با سازمان‌های جامعه مدنی تحت فشار قرار داده و یا برخی از آنها را اخراج کرده‌اند. پیامد سیاست‌های آژانس‌های ملل متحد در ایران، فریه کردن سازمان‌های غیر دولتی و شبه دولتی (GONGOS) و تقویت جامعه مدنی وابسته به دولت در مقابل جامعه مدنی واقعی و مستقل است.

مسئله هسته‌ای و تحریم‌های شورای امنیت ملل متحد

چالش دیگر، مسئله هسته‌ای و تحریم‌های «شورای امنیت ملل متحد» علیه جمهوری اسلامی ایران است که باعث شده مسئله هسته‌ای همه مسایل مهم جامعه ایران مانند حقوق بشر را تحت الشعاع قرار دهد و جامعه را به سمت وضعیت فوق‌العاده و ویژه سوق دهد و موضوع آزادی‌های مدنی-سیاسی و مسئله جامعه مدنی به حاشیه رانده شود. در حالی که این تحریم‌ها در نهایت بیشترین سود را عاید سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نزدیکان آن می‌کند و موجب فریب‌تر شدن آن می‌شود.

شیخ جنگ در منطقه و ایران

شیخ جنگ در منطقه و ایران یکی دیگر از چالش‌های فراروی جامعه مدنی است. اشغال افغانستان، عراق و شیخ جنگ در منطقه، باعث رشد نظامی‌گری، سنت دموکراسی‌ستیزی، اندیشه‌های بنیادگرایی و گسترش تروریسم شده است؛ در حالی که جامعه مدنی تنها در یک فضای آرام، با ثبات و صلح رشد می‌کند و حیات و پویایی آن تداوم پیدا می‌کند، اما در شرایطی که شیخ جنگ بر فراز منطقه و ایران در گشت و گذار است، مناسب‌ترین وضعیت برای رشد و گسترش اندیشه‌های جامعه مدنی ستیز و غیر دموکراتیک، مسلط شدن نیروهای اقتدارگرا و ورود نظامیان در عرصه سیاست را در جامعه ایرانی

فراهم نموده‌است. دولت پادگانی با تمسک به شرایط ویژه و جنگی، اقدام به سرکوب اپوزیسیون و انسداد و انقباض عرصه جامعه مدنی و جامعه سیاسی کرده‌است

افول موج سوم دموکراسی در جهان

چالش دیگر، فرایند رو به افول موج سوم دموکراسی در جهان است. از سال ۱۹۷۴ تاکنون، بیش از ۹۰ کشور جهان، حرکت به سوی دموکراسی را آغاز کرده‌اند و در آستانه قرن بیست‌ویکم حدود ۶۰ درصد از کشورهای مستقل جهان، دارای حکومت دموکراتیک بودند. دموکراتیک‌سازی مکزیکی و اندونزی در اواخر دهه ۱۹۹۰ و بروز «انقلاب‌های رنگین» در گرجستان و اوکراین، اوج چانه‌زنی‌های دموکراتیک در دوران اخیر محسوب می‌شوند.

شور و شوق ناشی از این پیروزیها اما دیری نپایید. در سال‌های اخیر، در اقصا نقاط جهان، این موج دموکراسی و دموکراتیک‌سازی تا حدی فروکش کرده است و دولت‌های اقتدارگرا دوباره از گوشه و کنار جهان سر برآورده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت دوران رکود دموکراسی آغاز شده‌است. در حال حاضر نظام‌های دموکراتیک در تعدادی از کشورهای مهم دنیا مانند نیجریه، روسیه، اوکراین، تایلند، ونزوئلا، بنگلادش، فیلیپین، تاجیکستان، قرقیزستان، آذربایجان، قزاقستان، بلاروس، ترکمنستان و ازبکستان سرنگون شده‌اند یا روند قهقرایی خود را طی می‌کنند؛ و حتی در کنیا به هرج و مرج منجر شده است. اغلب کشورهای تازه‌وارد به کلوپ دموکراسی، تاکنون در تحکیم دموکراسی عملکرد چندان رضایت‌بخشی نداشته‌اند. حتی کشورهایی که در موج سوم از آنها به عنوان الگوی موفق دموکراسی یاد می‌شود مانند شیلی، غنا، لهستان، آفریقای جنوبی و... اکنون با معضلات بزرگی در زمینه مدیریت و فساد روبه‌رو هستند. از این‌رو موج رو به افول دموکراسی در جهان، چالشی جدی برای بسط جامعه مدنی و جنبش دموکراسی‌خواهی در جامعه ایرانی ایجاد کرده است.

نتیجه‌گیری

باتوجه به نقاط قوت و ضعف، فرصت‌ها و آسیب‌پذیری‌ها جامعه مدنی و فرایندها و روندهای موجود در جامعه ایرانی، از پنج سناریوی محتمل در جامعه مدنی ایران می‌توان سخن گفت:

سناریوی اول، سرکوب و جوان‌مرگی جامعه مدنی در ایران است یعنی دولت بتواند جامعه مدنی و جنبش حقوق مدنی - سیاسی را سرکوب کند، تصلب و انسدادهای سیاسی بر جامعه ایرانی مسلط سازد و پروژه سرکوب و پاکسازی سیستم سیاسی را تا انتها به پیش ببرد و دولت پادگانی را بطور کامل بر جامعه ایرانی مسلط کند .

سناریوی دوم، یاس و سرخوردگی جامعه مدنی و اختیار نمودن سیاست عزلت و انزوا در عرصه اجتماع و روی آوردن به کارهای امدادی و خیریه‌ای صرف است و در پیش گرفتن سیاست بیگانگی و عدم ارتباط با سیاست و فاصله گرفتن از انجام وظایفی که ناشی از مسئولیت سیاسی آن است .

سومین سناریو محتمل وجود جامعه مدنی محدود و نحیف در کنار یک دولت بوروکراتیک و اقتدارگر است. در این سناریو جامعه مدنی در حاشیه به حیات‌اش ادامه می‌دهد نقش چندانی در تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی - سیاسی ایفا نخواهد کرد.

چهارمین سناریو، فرسایشی شدن پیکار اجتماعی است. هیچ یک از دوطرف پیکار یعنی جامعه مدنی و دولت پادگانی، قدرت و توانایی پیشبرد پروژه خود را نداشته باشند هر دو طرف منازعه در یک وضعیت آچمز قرار داشته باشند.

آخرین سناریو، بسط و گسترش جامعه مدنی مستقل، پویا، شاداب، دموکراتیک و توسعه‌گرا و تحکیم دموکراسی در جامعه ایرانی است که مطلوب‌ترین و بهترین سناریوی فرارو است.

تحقق هر یک از این سناریوها از یک سو به خلاقیت و ابتکارات اجتماعی، میزان امکانات و منابع در دسترس و توانمندی نیروهای اجتماعی برای بهره‌گیری از منابع، شرایط محیطی داخلی و بین‌المللی، ظرفیت و توانمندی فعالان مدنی، اتخاذ و بکارگیری استراتژی‌های موثر، طرح‌ها و برنامه‌های آنان برای ساختن و بازسازی جامعه مدنی در ایران است و از سوی دیگر به میزان اراده، توانایی و قدرت سرکوب دولت پادگانی بستگی دارد

راهبردهای پیشنهادی

در شرایط محیطی پر مخاطره کنونی با توجه به سناریوهای محتمل فرارو، برای جلوگیری از جوانمرگی و گذار موفقیت آمیز به جامعه مدنی قوی اتخاذ راهبردها و اقدامات زیر در عرصه جامعه مدنی پیشنهاد می‌شود:

استراتژی الف: مقاومت و پایداری فعالان و سازمانهای جامعه مدنی در برابر سرکوب گسترده و سیاست جایگزینی

اقدامات:

۱. بکارگیری سیاست شرمندسازی سازمانهای جامعه مدنی شبهحکومتی، بویژه در عرصه سازمانهای غیر دولتی از طریق روشنگری و شفافسازی عرصه جامعه مدنی
۲. ترویج استراتژی طرد برای به حاشیه راندن سازمانهای مدنی وابسته (GOCSOs) و جلوگیری از اشغال فضاهای مدنی توسط آنان در سطح داخلی و بین المللی
۳. بکارگیری استراتژی اتحاد، ادغام و همکاری بین سازمانهای جامعه مدنی به منظور هم افزایی و شکل دهی سازمانهای قوی و تاثیر گذار برای مقابله با سیاستهای سرکوب و سیاستهای جایگزینی در عرصه جامعه مدنی
۴. تاسیس شبکه‌های فراگیر برای حمایت و دفاع از فعالان و سازمانهای جامعه مدنی ایرانی در سطح داخلی و بین المللی
۵. تلاش برای بسیج افکار عمومی بر علیه سیاستهای سرکوب گرایانه علیه جامعه مدنی با راه اندازی کمپین در دفاع از فعالان و سازمانهای جامعه مدنی ایرانی و آزادی انجمنها در سطح داخلی و بین المللی
۶. استراتژی ترمیم و بازسازی شبکه‌های اجتماعی، بسط و تقویت جامعه مدنی مجازی در کنار جامعه مدنی واقعی
۷. ایجاد صندوق مالی مشترک برای تضمین ثبات مالی سازمانهای جامعه مدنی و پشتیبانی فعالان مدنی

استراتژی ب: بسط و گسترش گفتمان دموکراسی، جامعه مدنی، حقوق بشر و صلح در جامعه ایرانی

اقدامات:

۱. ایجاد مراکز تولید، ترویج و اشاعه اندیشه‌ها، ارزش‌ها، اخلاق و اقدامهای مدنی و دموکراتیک

۲. تاسیس و راه‌اندازی مدرسه‌های مدنی در عرصه مجازی و رودرو برای تربیت و آموزش فعالان و مدافعان جامعه مدنی، حقوق بشر و ...

۳. توسعه دانش و مهارت‌های صلح‌سازی، ترویج و حمایت‌گری، رهبری، مقاومت مدنی، و دموکراتیک‌سازی در میان فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی

۴. تسهیل راه‌های دسترسی، مبادله و گردش آزاد اطلاعات و دانش بین فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی

استراتژی ج: تاسیس و بازسازی سازمان‌های جامعه مدنی پویا، شاداب، دموکراتیک و توسعه‌گرا، و بسط زندگی انجمنی در جامعه ایرانی

اقدامات:

۱. بسط و گسترش برنامه‌های ظرفیت‌سازی آنلاین و رودرو فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی. ظرفیت‌سازی در این استراتژی، ناظر بر سرمایه‌گذاری در سیستم‌های داخلی سازمان‌های جامعه مدنی از طریق توسعه سازمانی، کادر مدیریتی، نیروی انسانی قوی و ماهر، تاسیسات فیزیکی، فن‌آوری، بسط توانمندی و مهارت‌های ترویج، حمایت‌گری و رایزنی، و روابط خارجی از طریق توسعه ارتباطات با حامیان مالی، نیروهای داوطلب و گروه‌های ذی‌نفع، خلاقیت در تعیین و بکارگیری فرصت‌ها و منابع جدید، هماهنگ‌سازی پیکارهای سازنده در زمینه تغییرات اجتماعی است.

۲. بکارگیری استراتژی ظرفیت‌سازی به منظور افزایش دانش تئوریک و سطح عملیاتی مراکز و نهادهایی که ظرفیت‌سازی سازمان‌های جامعه مدنی را بر عهده دارند.

۳. بکارگیری استراتژی بسط و عملیاتی کردن شاخص‌های شیوه اداره مطلوب در سازمان‌های جامعه مدنی، همچون مشارکت همه اعضا و نیروهای داوطلب در تعیین دستور کار، تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات، داشتن رویکرد جنسیتی، وجود روابط و مناسبات دموکراتیک در بین فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی، شفافیت‌بخشی و پاسخگویی به گروه‌های ذینفع از طریق بکارگیری نظام‌های رفتاری داوطلبانه و برنامه‌های صدور گواهی‌های کیفی عملکرد (سیاست خود تنظیمی)، مسئولیت‌پذیری.

۴. بسط و گسترش پایگاه اجتماعی و میزان قدرت نمایندگی از طریق ارتباط نزدیک و پاسخگویی به نیازهای جوامع محلی و گروه‌های اجتماعی .

۵. بکارگیری الگوهای متغیر سرمایه‌گذاری، تنوع‌بخشی منابع، تشویق بخش خصوصی و شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری اجتماعی و ایجاد صندوق مالی برای تضمین ثبات مالی سازمان‌های جامعه مدنی.

۶. اتخاذ سیاست تنوع‌بخشی و گسترده‌سازی فعالیت‌ها از سوی فعالان جامعه مدنی برای افزایش اثربخشی و تاثیرگذاری در عرصه عمومی.

۷. بکارگیری سیاست تنوع‌بخشی رسانه‌ای، تاسیس و راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و رسانه‌های جدید برای انعکاس صداها و جامعه مدنی.

استراتژی د: تواناسازی محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عرصه مجازی برای بسط و گسترش جامعه مدنی .

اقدامات:

۱. برنامه ترویج و حمایت‌گری (Advocacy) برای فرهنگ‌سازی و تعمیق فرهنگ مدنی، تغییر نگرش‌ها، رویکردها و رفتار نسبت به جامعه مدنی در بین سیاست‌گذاران، کارگزاران، فعالان سیاسی- اجتماعی و روشنفکران، تبدیل جامعه مدنی به یک موضوع عمومی در سطح جامعه.

۲. عملیاتی کردن پروژه قدرت‌یابی شهروندان برای ایفای نقش موثر آنان در هندسه قدرت و در فرایند گذار به دموکراسی و توسعه در جامعه ایرانی از طریق بسط فرهنگ شهروندی، مقاومت مدنی، آگاهی‌بخشی و آموزش شهروندان درباره حقوق و مسئولیت اجتماعی آنان و بسط زندگی انجمنی بین شهروندان.

۳. اتخاذ استراتژی گفت‌وگوهای سازنده بین سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی برای کاهش شکاف موجود در عرصه جامعه مدنی به منظور گذار از جامعه مدنی گسسته و چندپاره به یک جامعه مدنی پیوسته و دارای اراده معطوف به عمل.

۴. تلاش فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی برای به دست آوردن متحدان استراتژیک در بین گروه‌ها و نیروهای اجتماعی-سیاسی به ویژه بخش خصوصی برای گذار از جامعه مدنی ضعیف به جامعه مدنی قوی و تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری اجتماعی در عرصه جامعه مدنی.
۵. بسط همکاری با رسانه‌ها و مطبوعات برای دسترسی، مبادله و گردش آزاد اطلاعات و ترویج و بسط اندیشه‌های دموکراتیک و مدنی از طریق تربیت و آموزش روزنامه‌نگاران مدنی.
۶. اتخاذ استراتژی گفت‌وگوهای اجتماعی با بخش خصوصی، جامعه سیاسی و آژانس‌های ملل متحد به منظور ایفای نقش موثر در فرایند توسعه و دموکراسی، و برون‌رفت از شرایط محیطی پر مخاطره کنونی.
۷. تقویت ارتباط و بسط همکاری با دانشگاه‌ها، مراکز علمی و حوزه‌های علمیه برای تولید دانش و ادبیات دموکراسی، جامعه مدنی، صلح و حقوق بشر و مبادله دانش و تجربه بین آنان.

استراتژی ۵: بسط و گسترش ارتباطات با جامعه مدنی جهانی و سازمان‌های بین‌المللی

اقدامات:

۱. توسعه و گسترش برنامه‌های مبادله دانش، تجربه و همکاری‌های فنی بین فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی و جامعه مدنی جهانی.
۲. گسترش همکاری و ارتباطات منطقه‌ای و بین‌المللی برای تبادل تجربه و گفت‌وگو پیرامون مسایل و موضوعات مشترک، حضور در اجلاس‌های جهانی، عضویت در شبکه‌های بین‌المللی.
۳. شناسایی و بکارگیری منابع و امکانات موجود در آژانس‌های ملل متحد و سازمان‌های بین‌المللی برای تقویت و ظرفیت‌سازی فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی و ساختن جامعه مدنی ایرانی.

۴. شکل‌دهی انتلافی گسترده بین فعالان و سازمان‌های جامعه مدنی ایرانی و جامعه مدنی جهانی برای صلح‌سازی و زندگی عاری از خشونت و تبعیض در بین کلیه گروه‌های اجتماعی، پشتیبانی و حمایت جنبش حقوق مدنی- سیاسی ایرانی و پیشبرد پروژه دموکراسی و جامعه مدنی‌سازی در ایران و منطقه.

مفاهیم و تعاریف کلیدی

جامعه مدنی: عرصه‌ای از جامعه است که در آن جنبش‌ها، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی مستقل و خود سازمان‌یافته برای تحدید قدرت سیاسی، دفاع از حقوق بشر، حقوق شهروندان و دفاع از منافع صنفی‌شان فعالیت می‌کنند.

جامعه مدنی قوی: جامعه‌ای پیوسته، منسجم، گسترده، کارآ و دارای اراده معطوف به عمل است و از پایگاه گسترده اجتماعی برخوردار است و گروه‌ها و نیروهای اجتماعی را در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نمایندگی می‌کند و از نقش و مسئولیت‌های خود در جغرافیای جدید قدرت آگاه است. به عبارت دیگر، به عبارت دیگر جامعه مدنی بر خود (Civil Society for Itself) است و توانایی لازم برای تحدید و شفافیت‌بخشی قدرت سیاسی و پاسخگو کردن دولت و دیگر بازیگران را دارد.

جامعه مدنی ضعیف: جامعه‌ای چندپاره، گسسته، غیر منسجم و نا کارآمد است و فاقد اراده معطوف به عمل است. از پایگاه گسترده اجتماعی برخوردار نیست و فاقد توان نمایندگی گروه‌های اجتماعی است و از نقش و مسئولیت خود در جغرافیای قدرت آگاهی چندانی ندارد. به عبارت دیگر، جامعه در خود (Civil Society in Itself) است و از توانایی لازم برای تحدید قدرت سیاسی و پاسخگو کردن دولت برخوردار نیست.

دولت پادگانی: دولتی است که در آن قدرت موثر در دستان شبکه‌ای نه‌چندان سازمان‌یافته از نظامیان به هیئت کشور درآمده قرار دارد که با نخبگان سیاسی غیر نظامی همبسته شده‌اند و با در اختیار داشتن ابزارهای مدرن علمی و تکنولوژیک به راحل‌های خشونت‌آمیز در منازعات و چالش‌های داخلی تمایل زیادی نشان می‌دهند. در این دولت تمام فعالیت‌های اجتماعی- سیاسی سازمانده شده، دولتی می‌شوند و دولت تمامی فضاها را تسخیر می‌کند؛ در نتیجه نقش سازمان‌های جامعه مدنی در جامعه کم‌رنگ می‌شود. بجز انجمن‌ها و سازمان‌های وابسته - به طور خاص هیچ حیات اقتصادی، اجتماعی،

سیاسی یا فرهنگی سازماندهی شده در خارج از محدوده کنش‌گری رسمی دولتی وجود نخواهد داشت. دولت به شدت متمرکز است

جامعه سیاسی: عرصه‌ای از حیات جامعه است که در آن گروه‌ها و نیروهای سیاسی برای کسب قدرت سیاسی، اعمال کنترل و تسخیر ماشین دولتی با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

سازمان‌های غیر دولتی: سازمان‌هایی هستند که توسط گروهی از افراد به صورت مستقل، خودجوش و داوطلبانه با اهداف غیرانتفاعی، غیر تجاری، انسان‌دوستانه، و غیر سیاسی تاسیس شده و در عرصه‌های مختلف اجتماعی مانند مسایل زنان، حقوق بشر، حقوق شهروندی، زیست‌محیطی، امور خیریه، آسیب‌دیدگان اجتماعی، حمایتی، بهداشتی و درمانی، توانبخشی، توسعه‌ای، علمی، فرهنگی، اجتماعی و نظایر آن فعالیت می‌کنند.

جامعه توده‌ای: جامعه‌ای هم‌رنگ و هم‌سان ولی در عین حال شناور و ذره‌ای، که در آن مفهوم هم‌گروهی و زندگی انجمنی و مدنی رنگ باخته و فرد بی‌دفاع است و فاقد سپری از گروه‌های جامعه مدنی است که از وی در برابر فشار مستقیم، غیرمستقیم و سلطه‌گر صاحبان قدرت سیاسی و اقتصادی پشتیبانی و نگهداری کند. پوپولیزم ایدئولوژی جامعه توده‌ای است.

متن کامل نامه فرماندهان سپاه پاسداران به رئیس جمهور خاتمی

ریاست محترم جمهوری حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سیدمحمد خاتمی

با عرض سلام و خسته نباشید به استحضار می‌رساند:

به دنبال حوادث اخیر به عنوان مجموعه‌ای از خدمتگزاران دوران دفاع مقدس ملت شریف ایران، وظیفه خود دانستیم مطالبی را خدمت حضرت عالی دانشمند ارزشمند عرضه بداریم. امیدواریم با سعه صدر و شعار ارزشمند توأم با سیره‌ای که تبلیغ می‌فرمایید (شنیدن هر سخن و ایده ولو مخالف) به این موضوع که شاید درد هزاران زجرکشیده انقلاب باشد که امروزه به‌دور از هرگونه خط و خطوط با چشمی نگران، مسائل و حوادث انقلاب را می‌نگرند و سکوت، مسامحه و ساده‌انگاری مسئولین که از برکت خون هزاران شهید بر مسند نشسته‌اند، متحیر و متعجب‌اند.

جناب آقای خاتمی، قطعاً همه ما حضرت عالی را انسانی وارسته، انقلابی، متدین و دارای ریشه عمیق دینی در حوزه و دلسوز به انقلاب دانسته و می‌دانیم، اما نحوه برخورد با حوادثی که همه ما شاهد شادی و رقص دشمنان پیرامون آن هستیم و در اولویت قرار دادن پیگیری برخی اشتباهات و تخلفات و بزرگ کردن آنها در مقابل عدم توجه و یا کوچک جلوه دادن برخی دیگر از همین نمونه قانون‌شکنی و هتک حرمت و فشار، باعث شده‌است جریان‌های معاند با انقلاب گستاخ‌تر و در مقابل آن، مدافعان انقلاب محافظه‌کارانه و با دلزدگی توأم با ناامیدی، هر روز تحقیر شده و به ثمره این همه خون نگریسته و انگشت خود را با تاسف و تائر می‌گزند.

جناب آقای رئیس‌جمهور، حمله به کوی دانشگاه همان‌طوری که رهبر بزرگوار و مظلوم این انقلاب فرمودند امری ناپسند، زشت و بد بود و علی‌رغم این‌که سخت‌ترین و تندترین برخوردها با آن انجام پذیرفت اما همه مردم به دلیل ناپسندی عمل انجام شده این برخوردها را پذیرفته و بر آن صحه گذاردند، اما سؤال مهم و پرابهام این است که آیا فاجعه فقط همین بود؟

صرفاً همین موضوع قابل پیگیری و توجه و اعتراض و تحسن است که چند وزیر به خاطر آن استعفا دهند، شورای امنیت تشکیل جلسه بدهد و گروه تحقیق تشکیل گردد، اما آیا حرمت‌شکنی و توهین به مبانی این نظام، ناسف و پیگیری ندارد؟ آیا حریم ولایت فقیه کمتر از کوی دانشگاه است؟ آیا حریم امام، آن انسان کم‌نظیر، کمتر از جسارت به یک دانشجو است؟ آیا چند روز امنیت کشور را دچار اخلال کردن و به هر مؤمن و متدین حمله کردن و آتش زدن فاجعه نیست؟ آیا زیر سؤال بردن جمهوری اسلامی، این یادگار ده‌ها هزار شهید و شعار علیه آن دادن فاجعه نیست؟

جناب آقای خاتمی، چند شب پیش وقتی گفته شد عده‌ای با شعار علیه رهبر معظم انقلاب به سمت مجموعه شهید مطهری در حرکت‌اند، بچه‌های کوچک ما در چشم ما نگر بستند، انگار از ما سؤال می‌کردند غیرت شما کجا رفته است؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، امروز وقتی چهره رهبر معظم انقلاب را دیدیم مرگ خودمان را از خداوند طلب کردیم چون که کتف‌هایمان بسته‌است و خار در چشم و استخوان در گلو باید ناظر پژمرده شدن نهالی باشیم که حاصل ۱۴ قرن سیلی و زجر شیعه و اسلام است .

جناب آقای خاتمی، شما خوب می‌دانید، در عین توانمندی به‌خاطر مصلحت‌اندیشی دوستان ناتوانیم. چه کسی است که نداند امروز منافقین و معاندین دسته دسته به نام دانشجو به صف این معرکه می‌پیوندند و خودی‌های کینه‌جو و منفعت‌طلب کوتاه‌نظر آتش‌بیار آن شده‌اند و برای تهییج آن، از هر سخن و نوشته‌ای دریغ نمی‌کنند؟

جناب آقای خاتمی، تا کی با اشک بنگریم و خون دل بخوریم و با هرج و مرج و توهین، تمرین دموکراسی کنیم و به قیمت از دست رفتن نظام صبر انقلابی داشته باشیم؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، هزاران خانواده شهید و جانباز و رزمنده به شما رأی دادند که رأی آن‌ها مدال سینه شماست. آن‌ها از شما انتظار برخورد منصفانه با این مسائل را دارند و ما امروز رد پای دشمن را در این حوادث به خوبی می‌بینیم و قهقهه مستانه را می‌شنویم. امروز را دریابید که فردا خیلی دیر است و پشیمانی فردا غیرقابل جبران است .

سیدبزرگوار، به سخنرانی به ظاهر دوستان و خودی‌ها در جمع دانشجویان بنگرید، آیا همه آن گفته‌ها تشویق و ترغیب به هرج و مرج و قانون‌شکنی نیست؟

آیا معنای سال امام (ره) همین بود؟ آیا به همین صورت می‌توان میراث گرانبهای او را حفظ کرد و آیا بی‌توجهی تعداد اندکی به نام حزب‌الله مجوزی است برای شکستن سر هر متدین و هتک حرمت آن؟

جناب آقای خاتمی، رسانه‌ها و رادیوهای دنیا را بنگرید، آیا صدای دف و دهل آن‌ها به گوش نمی‌رسد؟

جناب آقای رئیس‌جمهور، اگر امروز تصمیم انقلابی نگیرید و رسالت اسلامی و ملی خودتان را عمل نکنید، فردا آن قدر دیر و غیرقابل جبران است که قابل تصور نیست .

در پایان با کمال احترام و علاقه به حضرت عالی اعلام می‌داریم کاسه صبرمان به پایان رسیده و تحمل بیش از آن را در صورت عدم رسیدگی، بر خود جایز نمی‌دانیم .

فرماندهان و خدمتگزاران ملت شریف ایران در دوران دفاع مقدس: غلامعلی رشید - عزیز جعفری - محمد باقر قالیباف - قاسم سلیمانی - جعفر اسدی - احمد کاظمی - محمد کوثری - اسدالله ناصح - محمد باقری - غلامرضا محرابی - عبدالحمید رئوفی‌نژاد - نورعلی شوشتری - دکتر علی احمدیان - احمد غلامپور - یعقوب زهدی - نبی‌الله رودکی - علی فدوی - غلامرضا جلالی - امین شریعتی - حسین همدانی - اسماعیل قآنی - علی فضلی - علی زاهدی - مرتضی قربانی.

<http://www.aftabnews.ir/vdcftjydw6de.html>

بخش‌هایی از گزارش تحلیلی عملکرد نماینده سازمانهای غیردولتی در اولین دوره هیأت مرکزی نظارت

(۸ بهمن ۱۳۸۳ الی ۱ بهمن ۱۳۸۶)

..... پس از تغییر دولت (وروی کار آمدن احمدی نژاد) و تغییرات در سطوح مدیریتی وزارت کشور و با حضور آقای دکتر مجیدی و مدیرکل آقای امینی، به ناگاه رکودی گسترده بر این حوزه حکمفرما شد که نشان از تغییر رویه‌ای اساسی و نگاهی متفاوت از قبل می‌داد؛ به طوری که دستور رسیدگی مجدد به تمام پروانه‌های صادر شده در اواخر دولت هشتم و ابطال بخش عمده‌ای از آنها به بهانه تخلف از آیین نامه صادر گردید و نگاه امنیتی و شکاک به تفکر و مدیران سابق، مسؤولان جدیدالورود را بر آن داشت تا اقدام به تدوین آیین نامه‌ای جدید و متناسب با تفکرات و خواسته‌های خودشان بنمایند..... در این دوره که کمی بیش از یکسال به طول انجامید، ۹۰ پروانه قبلی که به دلایلی به صاحبان سمن‌ها تحویل داده نشده بود، ابطال گردید و تلاش‌های ما برای تغییر این دستور بی نتیجه ماند؛ در صورتی که به طور مثال، بعضی از این پرونده‌ها تنها به واسطه نداشتن یک عکس، ناقص تشخیص داده شده و رأی قبلی هیأت، ملغی الاثر گردید..... اما آنچه که در این دوره می‌تواند محل آسیب باشد همانا عدم درک صحیح از کارکرد سمن (سازمانهای مردم نهاد) یا به عبارتی فعالیت داوطلبانه است، چرا که مدیریت جدید در این مدت تنها به دنبال اجرای شیوه برجسته و هوشمندی از مدیریت بوده و به انصاف باید گفت که در این راه موفق عمل کرده است، اما کمتر به روح اینگونه سازمانها و مفاهیم آن و روحیه کار داوطلبانه و دست اندرکاران این حوزه پرداخته و تصویری ناقص را در خود پرورده است.

این تصور، بسیار سخت قبول می‌کند که گروهی بیابند و جان و مالشان را در راه هدفی قرار داده و هیچگونه چشمداشتی نداشته باشند و تنها از مسؤولان بخواهند که آنان را یاری کنند. این تصور باید بداند که مراجعه کنندگان به اداره کل سازمان‌های مردم نهاد با ارباب رجوع‌های دیگر ادارات تفاوت دارند؛ اینان به فکر حل مشکل خود و دریافت توصیه و نامه برای خود نیستند و برای خدمت به خیل عظیم مردم و تخفیف آلام و مشکلات آن هاست که فعالیت می‌کنند.

به هر حال، اولین دوره هیأت نظارت در حالی به پایان خود نزدیک می‌شود که مشکلاتی از قبیل: عدم هماهنگی بین نهادهایی که طبق مقررات مختلف، اجازه صدور پروانه دارند / مخالفت همیشگی ناجا با مجموعه اجتماعی وزارت کشور در طول تمامی دوره‌ها و عدم تمکین آن از آیین نامه و حتی حکم دیوان عدالت اداری / پراکندگی و چندگانگی شیوه عمل در

اداره ثبت شرکتها و عدم هماهنگی بین اداره کل سمنها و آن اداره / عدم وجود راهکار جامع پیرامون خیریه‌ها که متأسفانه منجر به چند مورد سوء استفاده گردیده‌است / عدم تعریف صحیح فعالیت‌های مختلف و حوزه شمول مربوط به آنها اعم از ملی، استانی و شهرستانی / نبودن سازوکار مشخص پیرامون رسیدگی به گزارش‌های عملکرد و مالی و عدم وجود ضمانت اجرا برای آیین نامه در این مورد / مشخص نبودن سازوکارهای استفاده از منابع مالی بین المللی / تداخل حوزه سیاسی در حوزه اجتماعی و قابلیت زدن برجسب سیاسی و امنیتی به سمن‌ها / ورود بی سابقه و همگانی مدیران دولتی به این حوزه و ترویج نوعی مدیریت دولتی و هرمی مغایر با ساختار سازمانهای داوطلب / عدم آموزش صحیح بین سازمانی برای جا انداختن فرهنگ گردش نخبگان و گردش مسؤولیت در سازمانها / تولد سمن‌های دولتی یا دولت زده و به عبارتی تولد سمندها (سازمان‌های مردم نهاد دولتی) / تبلیغات سوء علیه سمن‌ها و اظهارات ناصحیح و کارشناسی نشده پیرامون جمعی از خالص ترین و پاک ترین مردمان این سرزمین و چندین و چند معضل و مشکل دیگر که در طول این سالها گریبانگیر این سازمان‌ها بوده‌است.

سازمان‌هایی که با تجمع افرادی دلسوز و خدمتگزار در راستای توجه به مشکلات و شناسایی و رفع آنها تشکیل گردیده که در مواجهه با همه موانع و معضلات و علیرغم آمریکایی و صهیونیست خواندنتان، پا پس نکشیدند و گرچه از سوی گروهی سطحی نگر به تلاش برای ایجاد انقلاب‌هایی با خصوصیات مخمل رنگین متهم می‌گردند اما چون داوطلبانه قدم در این راه گذاشته‌اند از این اظهارات دشمن شادکن، هراسی ندارند و تنها و تنها می‌خواهند تا به عنوان شریک راهبردی دولت، در فعالیتهای تخصصی خود مثمر‌تر بوده و باری از دوش جامعه بردارند.

http://samanha.net/index.php?option=com_content&task=view&id=41&Itemid=46

منابع :

۱. مرکز آمار ایران. نتایج آمار گیری سازمانهای غیردولتی ایران. ۱۳۸۳
۲. شورای عالی انقلاب فرهنگی. پژوهش بررسی وضعیت فرهنگی مراکز و سازمانهای غیردولتی در ایران و استخراج مشکلات قانونی، سازمانی و نتایج آنها و ارایه راهبردهای بهبود. مجری، مهندس نوید نضافتی، سال اردیبهشت ۸۵
۳. کمیسیون علمی، فرهنگی و اجتماعی دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت. مطالعات بنیادی و کاربردی در خصوص سازمانهای غیردولتی. (NGOs) مجری، محمدرضا اسدی. ۱۳۸۴
۴. معصومه صادقی آهنگر - سیده فاطمه محبی. جامعه شناسی سازمانهای غیردولتی زنان. ناشر: شورای فرهنگی زنان. تعداد صفحه: ۳۸۴. سال انتشار: ۱۳۸۸
۵. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. سازمانهای غیردولتی، ما و نظام سرمایه‌داری. مجله حوراء. شماره ۷. مهر سال ۱۳۸۳
۶. کاترین اسکوایر. ظرفیت سازی سازمانی در جامعه مدنی ایران «ترسیم پیشرفت سازمانهای جامعه مدنی». ترجمه: شهلا شهریاری. ویرایش: معصومه شام بیاتی. مرکز بین المللی مطالعات و آموزش سازمانهای غیردولتی. ۲۰۰۶
۷. دفتر مطالعات سیاسی، مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی. آسیب شناسی سازمانهای غیردولتی در ایران.. فروردین ماه ۱۳۸۴.
۸. پروین بختیارنژاد. موانع درون ساختاری سازمانهای غیردولتی در ایران. نشر صمدیه
۹. باقر نمازی. بررسی وضعیت تشکلهای مردم داوطلب در جمهوری اسلامی. مترجم: شهلا اختری. انتشارات سازمان شهرداریهای کشور. ۱۳۸۲
۱۰. جعفر عسگری، مصطفی مهاجرانی، محمود زند. گامی در جهت شناخت تشکلهای داوطلب سنتی در ایران. موسسه همیاران غذا

۱۱. کانون عالی انجمن‌های صنفی کارفرمایان. نشریه پیام کارفرمایان (سندهای تاریخی یک تجربه موفق: دفاع اصولی از حق آزادی انجمن). شماره ۲۲. تیر ۱۳۸۹
۱۲. دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی. جایگاه حقوقی موسسات خیریه. شهریور ماه ۱۳۸۶.
۱۳. دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی. سازمانهای غیردولتی جوانان: چالشها و راهکارها. بهمن ماه ۱۳۸۷.
۱۴. موسسه کنشگران داوطلب. قوانین و مقررات ناظر بر سازمانهای جامعه مدنی ایران. پاییز ۱۳۸۵.